

IRANA ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

پیام سبزاندیشان

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto
N-ro: 19, Dua Serio, Aŭtuno 2016

فصلنامه‌ی فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو
شماره ۱۹، دوره دوم، پاییز ۱۳۹۵



Je la nomo de Dio

IRANA ESPERANTISTO

Pajam-e Sabzandiŝan
(Mesaĝo de Verdpensuloj)
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
Dua serio, N-ro 19, Aŭtuno 2016

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaĵoj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaĵoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa.

***

به نام خداوند جان و خرد

پیام سبزاندیشان

فصل‌نامه‌ی پژوهشی - فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

دوره دوم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۵
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):
۱۷۲۸-۶۱۷۴
تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

گرافیک وحروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:
پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

همکاران تحریریه این شماره:

- ❋ علی مرادی
- ❋ کیهان صیادپور
- ❋ سیمین عمرانی
- ❋ علی اصغر کوثری
- ❋ حامد صوفی
- ❋ نادر زندی
- ❋ حمزه شفیعی
- ❋ نازی صولت
- ❋ امیر فکری
- ❋ سعیدنبی سعیدالهام‌زاده

Mallongigoj uzitaj en ĉi tiu numero

IREA: Irana Esperanto-Asocio
IREJO: Irana Esperantista Junulara Organizo
IREK: Irana Esperanto-Kongreso
IRLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj
UK: Universala Kongreso

Kontribuantoj ĉi numere

* Ali Moradi
* Keyhan Sayadpour
* Simin Emrani
* Ali Asghar Kousari
* Hamed Sufi
* Nader Zandi
* Hamzeh Shafiee
* Nazi Solat
* Amir Fekri
* Saidnabi Saidilhamzoda



Kovrila Paĝo:
Okaze de la Cent-jariĝo de Irana Esperanto-Movado

Lasta Paĝo:
Arkivo de pasintaj Numeroj de Irana Esperantisto surrete atingeblas.

طرح روی جلد:
به مناسبت صدمین سالگرد پایه‌گذاری جنبش اسپرانتو در ایران

طرح پشت جلد:
آرشیو شماره‌های گذشته مجله سبزاندیشان بر روی اینترنت در دسترس همگان است.



En ĉi tiu numero:

در این شماره:



Antaŭ ol ĉio...

Ĉijaran aŭtunon ni komencis festante la cent-jariĝon de Esperanto-movado en Irano, kaj finos ĝin festante la neskiĝ-dat-revenon de Zamenhof. Do, inter tiuj du gravaj festoj, ni prepares kaj prezentas vin la aŭtunan numeron de nia revuo. Pri la festo kiu okazis je la sojlo de aŭtuno, vi trovos mesaĝon de IREA-prezidantino sur la paĝo 5, kaj en postaj tri paĝoj estas prezentita la enhavon de prelego farita en la festo.
Nia kara samideano, S-ro Zandi sendis nin artikolon pri “La Persa ĝardeno kaj floro” en Perse kaj Esperanto. La artikolo ornamas dek paĝojn da tiu ĉi numero kun belaj fotoj.
En aliaj paĝoj de tiu ĉi numero vi trovos tradukitajn artikolojn kaj originalajn rakontojn.
Aperas ankaŭ novaĵo pri la restarigo de IREJO (Irana Esperantista Junulara Organizo) kiel la junulara sekcio de Irana Esperanto Asocio. Ni ĉiuj esperas ke tiu reaktiviĝo estu fruktodona kaj prospera.
Lastmomente venis la novaĵo pri la okazigo de venonta Irana Esperanto-Kongreso en Majo. La belan emblemon de la kongreso vi trovos sube. Pliajn novaĵojn pri aliĝo kaj partopreno en la kongreso vi trovos en la sociaj retoj kaj en la venonta numero de “Irana Esperantisto”.
Ĝis la posta numero!

قبل از هر چیز...

شماره پاییزی مجله "سبزاندیشان" را با این امید حضورتان تقدیم می‌کنیم که محتوای آن مفید بوده و بتواند بر اطلاعات و آگاهی از دنیای اسپرانتو بیفزاید. موضوع اصلی این شماره نیز همچون دو شماره قبل به صدمین سال پایه‌گذاری جنبش اسپرانتو در ایران اختصاص دارد که جشنی نیز به همین مناسبت در هشتم مهرماه سال جاری در سرای محله یوسف‌آباد برگزار شد. صفحات ۶ تا ۸ این شماره از مجله به مطلب ارائه شده توسط دکتر صیادپور در مراسم مذکور اختصاص دارد.
مقاله مفصلی از دوست گرامی، آقای نادر زندی، تحت عنوان باغ و گل پارسی زینت‌بخش ده صفحه از مجله است که به هر دو زبان فارسی و اسپرانتو این موضوع شیرین و خواندنی را مطرح نموده و اطلاعات مفیدی در اختیار خوانندگان آن قرار می‌دهد.
مقاله‌های کوتاهی درباره بازتاب مطلب منتشر شده در یکی از شماره‌های گذشته مجله، استفاده از زبان اسپرانتو برای بازی‌های المپیک، سفر اسپرانتودان تاجیکی به ایران و همچنین ترجمه مقالاتی از منابع مختلف زینت‌بخش صفحات داخلی این شماره هستند.
فعالیت مجدد سازمان جوانان اسپرانتودان ایران (IREJO) به عنوان بخش جوانان انجمن اسپرانتو ایران یکی از خواسته‌ها و نیازهای سال‌های اخیر بود که خوشبختانه این مهم هم اینک محقق شده است. در این خصوص خبر و اعلانی را در صفحات پایانی مشاهده می‌کنید.
و آخرین نکته اینکه چهارمین کنگره اسپرانتوی ایران در اردیبهشت ماه سال آینده در تهران برگزار خواهد شد. آخرین اخبار و اطلاعات در این خصوص را در سایت انجمن، گروه‌های موجود در شبکه‌های مختلف اجتماعی و همچنین در شماره آتی مجله پیگیری نمایید.
از همه کسانی که با ارائه مقالات و مطالب خود جهت درج در مجله به غنی شدن محتوای آن یاری می‌رسانند سپاس فراوان خود را تقدیم می‌کنیم. امیدواریم این همراهی و همکاری روزافزون باشد.
منتظر مطالب شما برای شماره بعدی مجله هستیم.

La 4a Irana Esperanto-Kongreso
Temo: *Efektiva Interkompreno por Daŭra Paco*
19-a de Majo, 2017

100 jarojn poste!



Saluton miaj geamikoj!

Mi tutkore fieras havi kunlaborantojn kiel vi ĉiuj en nia asocio.

La 8-an de Mehro 1395 (29-an de Septembro 2016), ni kune sukcesis okazigi jubileon de la cent-jariĝo de nia patra iniciato; fondo de la unua Esperanta Asocio en Irano kio okazis en 1916 en kvartalo JusefAbad! Nu ni eatas 100 jar-aĝa!

D-ro Sayadpour insistis kaj deziris la festo estu okazota en la sama kvartalo kaj pagis tutajn kotizojn tiurilate, s-ro Khosro Abadi senlace trovis la konvenan lokon kaj preparis regalaĵojn, s-ino Emrani oficiale kontaktis la Kvartal-domon JusefAbad kaj faciligis nian feston, s-ro Koŭsari malgraŭ tio ke ne havis ŝancon ĉeesti, tamen sendis sian dosieron pri la historio de Irana Esperanta Asocio kiun s-ro Sayadpour helpis esti prezentita, s-ro Mamduhi ankaŭ prezentis sian valoran materialon titolitan "Inspiriĝi per Alies Sukcesoj".

Dankegon ĉiuj miaj samideanoj en nia asocio!

Jes! Ni estas cent-jar-aĝa kaj mi esperas nia ago havu konvenan, altnivelan kvaliton pri kiu venontaj esperantistoj fiere paroli kaj montri niajn agojn, iniciatojn, progresojn :)

Nazi Solat

Prezidantino de IREA

پس از صد سال!

روز هشتم مهرماه، ۲۷ نفر از دوستداران و فعالان عرصه اسپرانتو در ایران در سرای محله یوسف‌آباد گردهم آمدند تا صدمین سالروز اتفاق مهمی که در جنبش اسپرانتوی ایران، در سال ۱۹۱۷ در همین محله، رخ داد را گرامی بدارند. در آن سال تعدادی از اسپرانتیست‌های پیشتاز جنبش اسپرانتوی ایران جلسه‌ای را در این محله برگزار کردند و تصمیماتی گرفتند که در این مقاله نظری خواهیم داشت به اینکه آن جلسه چقدر اهمیت داشته و چه اثرات مهمی را به دنبال آورده است. بخشی از این مطالب توسط جناب آقای کوثری گردآوری شده و توسط دکتر کیهان صیادپور با افزودن مطالبی تکمیلی به آن در جلسه روز هشتم مهرماه ارائه شد. محتوای این مقاله از سخنرانی آقای دکتر صیادپور اخذ شده است.

زمان: صد سال پیش...



یکصد سال قبل، در تاریخ سی‌ام ذیقعده سال ۱۳۴۴ هجری قمری، ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۶ میلادی و برابر با هشتم مهرماه ۱۲۹۵ خورشیدی جلسه‌ای در محله یوسف‌آباد به منظور بنیانگذاری اولین انجمن اسپرانتو در ایران تشکیل گردید. طبق گزارشی که در سالنامه پارس چاپ شده حداقل دوازده نفر در آن جلسه حضور داشته‌اند و انجمن اسپرانتوی پارس (Persia Esperanto Asocio) را بنیان گذاشتند. می‌دانیم که این جلسه در روز جمعه عصر و در محله یوسف‌آباد برگزار شده اما اطلاعی از محل دقیق برگزاری جلسه و اینکه در منزل چه کسی بوده در دست نیست. تصویر مقابل تنها عکسی است که از این جلسه وجود دارد و در سالنامه پارس سال ۱۳۰۷ منتشر شده است.

مکان: یوسف‌آباد



یوسِف‌آباد یکی از محله‌های قدیمی و معروف تهران است که امروزه در منطقه ۶ شهرداری تهران واقع شده‌است. نامگذاری این محله به بنیانگذار آن یعنی میرزا یوسف مستوفی الممالک از رجال دوره ناصرالدین‌شاه بازمی‌گردد که این محله را در خارج از حصار تهران و در شمال غربی دارالخلافه ناصری در سال ۱۲۸۸ هجری قمری پایه نهاد.

شرکت‌کنندگان و سخنرانان

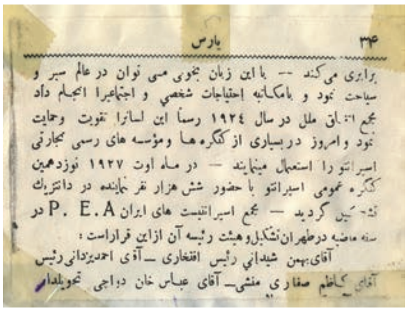
شرکت‌کنندگان تعدادی از اسپرانتودانان تهران بودند از جمله آقای بهمن شیدانی. سخنران اصلی در آن مراسم آقای شیدانی بودند و به عنوان رئیس انجمن اسپرانتوی پارس معرفی شدند. احتمالا چندین سخنرانی در آن برنامه بوده ولی می‌دانیم که سخنرانی اصلی را خود آقای شیدانی انجام داده و در این سخنرانی از جمله گفته که تا سال ۱۹۱۰ (شش سال قبل) در حدود ۱۸۳۷ عنوان کتاب و ۹۴ نشریه به اسپرانتو منتشر شده است.

چرا PEA؟



در طول تاریخ برای سرزمین ایران نام‌های فراوانی به‌کار رفته که مهمترین آنها دو نام ایران (به معنی سرزمین آریاییان) و پرشیا است. واژه پرس، پارس یا پرشیا را اروپائیان از ۲۵۰۰ سال پیش همواره به‌کار می‌بردند و حتی تا پیش از سال ۱۳۱۳ این نام را در قراردادهای رسمی ثبت می‌کردند. دولت رضاشاه در سال ۱۳۱۳ شمسی به دولت‌های خارجی اعلام کرد که از این پس فقط از نام ایران در اشاره به این کشور استفاده شود. در ۱ فروردین ۱۳۱۴ طبق بخشنامه وزارت امور خارجه نام کشور در مکاتبات رسمی از پرس و پرشیا به ایران تبدیل شد. این تصمیم مورد اعتراض گروهی از سیاست‌مداران و پژوهشگران قرار گرفت که معتقد بودند این کار موجب شکاف بین پیشینه تاریخی کشور با ایران امروز می‌شود. در نهایت محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۵۹ اعلام کرد که هر دو نام قابل استفاده است. بنابراین در زمان تشکیل جلسه یکصد سال پیش، کشور ما در سطح جهانی بیشتر با عنوان پرشیا شناخته می‌شد و به همین دلیل در جلسه مذکور عنوان انجمن اسپرانتوی پارس را برگزیدند. ولی در هر حال فرقی ندارد چون این اسم کشور ما بوده و در واقع می‌توان این انجمن را همان انجمن اسپرانتوی ایران در نظر گرفت.

بازتاب این گردهمایی



پارس ۳۴

برابری می‌کند -- با این زبان بخوبی می توان در عالم سیر و
سیاحت نمود و بامکاتبه احتیاجات شخصي و اجتماعیرا انجام داد
مجمع اتفاق ملل در سال ۱۹۲۴ رسماً این لسانرا تقویت وحمایت
نمود وامروز دربسیاری از کنگره‌ها ومؤسسه های رسمی تجارتی
اسپرانتو را استعمال مینمایند — در ماه اوت ۱۹۲۷ نوزدهمین
کنگره عمومی اسپرانتو با حضور شش هزار نفر نماینده در دانتزیك
تشکیل گردید — مجمع اسپرانتیست های ایران P. E. A در
سنه ماضیه درطهران تشکیل وهیئت رئیسه آن ازاین قراراست :
آقای بهمن شیدانی رئیس افتخاری — آقای احمدیزدانی رئیس
آقای کاظم صفاری منشی — آقای عباس خان دواچی تحویلدار



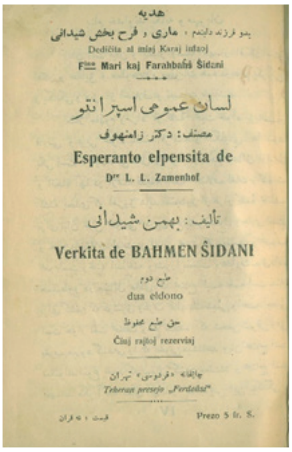
نخستین جلسه ی عمومی اسپرانتوی ایران در برخی از نشریات مانند عصر جدید و سالنامه‌ی پارس منعکس و خبررسانی گردید.
روزنامه "عصر جدید" یازده روز پس از این رویداد در شماره ی روز ۱۱ اکتبر ۱۹۱۶ خود گزارشی مفصل پیرامون آن منتشر نموده است .
یک سال بعد نشریه "سال‌نامه پارس" در مطلبی زیر عنوان "زبان بین‌المللی" به معرفی اسپرانتو می‌پردازد و در پایان به برگزاری این گردهمایی اشاره نموده و اعضای هیات رییسه‌ی "انجمن اسپرانتو پارس PEA" را نام می‌برد.

بهمن میرزا شیدانی که بود؟

آقای بهمن میرزا شیدانی در واقع پدر اسپرانتوی ایران و یکی از نخستین آموزگاران اسپرانتو در ایران بودند. اگر می‌خواهید درباره نحوه آشنایی شیدانی با زبان اسپرانتو و دلیل فراگیری آن بدانید مقاله "تاریخ اسپرانتوی ایران" از "علیرضا دولتشاهی" در شماره ششم دوره اول مجله سبزاندیشان (زمستان ۱۳۸۲) را مطالعه کنید.
آقای شیدانی کتابی دارند به نام "لسان عمومی اسپرانتو" که سه بار چاپ شده (۱۳۰۰، ۱۳۰۸ و ۱۳۱۸) و یک کتاب دیگری هم به نام "اسپرانتو در بیست درس". وی کارمند نشریه رعد بوده و همسر ایشان هم از اسپرانتیست‌های فعال و آموزگار اسپرانتو بوده‌اند.



بهمن شیدانی
نماینده مجمع عمومی اسپرانتو در طهران
Bahmen Šidani Delegito de U. E. A. en Teheran



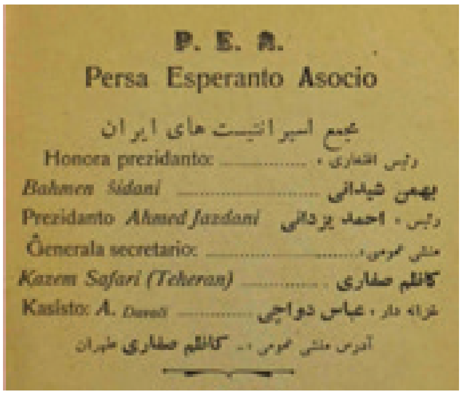
هدیه
بفرزندانم ، ماری و فرخ بخش شیدانی
Dediĉita al miaj Karaj infanoj
F.ino Mari kaj Farahbaĥŝ Ŝidani
لسان عمومی اسپرانتو
مصنف : دکتر زامنهوف
Esperanto elpensita de
D-ro L. L. Zamenhof
تألیف : بهمن شیدانی
Verkita de BAHMEN ŜIDANI
طبع دوم
dua eldono
حق طبع محفوظ
Ĉiuj rajtoj rezervitaj
چاپخانه «فردوسی» تهران
Teheran presejo „Ferdoŭsi“
Prezo 5 kr. S.



ماری شیدانی
F.ino M. Šidani
فرخ بخش شیدانی
F.ro F. Šidani



درباره رئیس و منشی PEA


P. E. A.
Persa Esperanto Asocio
مجمع اسپرانتیست های ایران
Honora prezidanto: .... رئیس افتخاری:
Bahmen Ŝidani .... بهمن شیدانی
Prezidanto Ahmed Jazdani رئیس: احمد یزدانی
Ĝenerala secretario: .... منشی عمومی:
Kazem Safari (Teheran) .... کاظم صفاری
Kasisto: A. Davaŝ .... خزانه دار: عباس دواچی
آدرس منشی عمومی: کاظم صفاری طهران

احمدخان یزدانی: نام این پیشکسوت اسپرانتو نیز در آگهی تدریس اسپرانتو همراه با شیدانی و موچول مصور به چشم می‌خورد . او افسر شهربانی بود و در سال ۱۹۲۸ برابر با سال ۱۳۰۷ خورشیدی همراه با دوست اسپرانتودان خود محمد رشتی در بیستمین کنگره‌ی بین‌المللی اسپرانتو در آنتورپن بلژیک شرکت نمود. او به عنوان رییس "انجمن اسپرانتوی پارس" یا PEA برگزیده شد.

کاظم صفاری (منشی عمومی): او به عنوان منشی "انجمن اسپرانتوی پارس" برگزیده شده است. صفاری در نامه‌اش به شیدانی خاطر نشان نموده که اسپرانتو را در طی ۳-۲ روز فراگرفته و بعد از یک هفته مقالاتی از اسپرانتو به فارسی ترجمه و در نشریات به چاپ رسانده است.

ارائه یک پیشنهاد

Irana Esperanto Asocio یعنی انجمنی که ما الان داریم طبق آنچه که در Jarlibro نوشته شده در ۱۹۹۳ تشکیل شد و در سال ۲۰۰۵ به عضویت سازمان جهانی اسپرانتو درآمد. من اینجا پیشنهادی دارم و آن اینکه از طرف انجمن به uea بنویسیم که Irana Esperanto Asocio در حقیقت در سال ۱۹۱۶، در جلسه‌ای که صدسال پیش برگزار شد، موجودیت پیدا کرد. Persia Esperanto Asocio در حقیقت با توجه به تغییر نام کشور از Persio به Irano یک موجودیت هستند و فقط نام کشور از طرف حکومت و در عرصه سیاسی تغییر پیدا کرده است. درست است که در jarlibro سال تاسیس ۱۹۰۳ ذکر شده اما ما خیلی قبل‌تر از آن انجمن اسپرانتو داشته‌ایم. بنابراین می‌توانیم این اصلاح را از uea درخواست کنیم و این تاریخ را عوض کنند.

نقطه آغاز جنبش اسپرانتوی ایران

البته سوالی مطرح است و آن اینکه ما شروع جنبش اسپرانتوی ایران را چه زمانی در نظر بگیریم؟ آیا این جلسه آغاز جنبش اسپرانتو ایران بوده است؟ اسناد و مدارک نشان می‌دهند که قبل از این جلسه نیز فعالیت‌هایی صورت گرفته است و بسیاری نیز تاریخی زودتر از صد سال قبل را برای آغاز جنبش در نظر می‌گیرند. مثلا: مقاله یوسف اعتصامی (مجله بهار، ۱۲ جمادی الاخر ۱۳۲۸ ه ق) ۱۶ سال جلوتر از این جلسه (۱۱۶ سال پیش).

به اعتقاد من این جلسه به عنوان آغاز جنبش مطرح است و فعالیت‌های قبل از آن را به‌عنوان شروع شناساندن و معرفی این زبان در جامعه بایستی در نظر گرفت. ملاک آغاز یک جنبش را بایستی یک حرکت مهم و نقطه عطف تاریخی در نظر گرفت که این جلسه دارای چنین ویژگی‌ای هست و مواردی مثل چاپ یک مقاله معرفی یا کلاس‌های آموزشی را شاید نتوان واجد ویژگی آغازگری یک جنبش دانست.

یک مقایسه ساده

مقاله آقای اعتصام‌الملک و مقاله آقای دولتشاهی که در مجله سبزاندیشان چاپ شده نشان می‌دهند که در آن زمان شش کلاس اسپرانتو به طور همزمان در تهران فعالیت داشتند. مایه تاسف است که در حال حاضر این تعداد کلاس همزمان نداریم. این اطلاعات نشان می‌دهد که چقدر در آن زمان اسپرانتوی ایران فعال بوده است.

درباره اهمیت جلسه و دستاورد آن

برای درک اهمیت جلسه صد سال پیش و تصمیماتی که گرفته شده است بیاییم خودمان را با کشورهای دیگر دنیا مقایسه‌ای بکنیم.

قبل از جلسه صد سال پیش، کشورهای زیر دارای انجمن اسپرانتو شده بودند:

اروپا ۱۵ کشور: فرانسه ۱۸۹۸، سوئیس، مجارستان، بریتانیا، آلمان، سوئد، بلغارستان، رومانی، فنلاند، دانمارک، کرواسی، اسکاتلند، صربستان، ایتالیا، نروژ ۱۹۱۱

آمریکای جنوبی: برزیل ۱۹۰۷، ونزوئلا ۱۹۱۲

اقیانوسیه: زلاند نو ۱۹۱۰، استرالیا ۱۹۱۱

و اما کدام کشورها بعد از آن جلسه صاحب انجمن اسپرانتو شدند: ژاپن ۱۹۱۹، کره ۱۹۲۰، روسیه ۱۹۲۱، لهستان ۱۹۴۵، اسپانیا ۱۹۴۷

و نکته قابل توجه اینکه با تشکیل آن جلسه، ایران چه جایگاهی کسب کرد:

بیستمین کشور صاحب انجمن اسپرانتو در دنیا
پنجمین کشور خارج از قاره سبز
اولین کشور در قاره کهن
اولین کشور اسلامی

در حقیقت این جلسه که صد سال پیش برگزار شده نشان‌دهنده این است که ما چقدر پیشتاز بوده‌ایم و چقدر از بسیاری کشورهای دیگر جلوتر بوده‌ایم.

حسن ختام



جا دارد یادی هم داشته باشیم از اقای ترابی که زحمات زیادی کشیدند و انجمن اسپرانتوی ایران را به نوعی می‌توان گفت که احیا کردند. چون همانطور که گفتیم در واقع انجمن اسپرانتوی ایران یکصد سال پیش پایه‌گذاری شد.



El Preleg-serio en la 3a IREK,
Nader Zandi, Tehran, 13 majo 2016

La persa ĝardeno kaj floro

La persa tapiŝo kaj persa kato estas famaj en mondo, sed la persa floro kaj precipe la persa ĝardeno pro sia speciala strukturo ne povis famiĝi tutmonde, krome en partoj en Hindio kaj mezazio.

La persa ĝardeno kaj floro havas miljaran historion kaj ĉiam estis inspira temo en arto kaj literaturo de Irano.

En la fama fabelo "Mil unu Noktoj", oni nomis la ĝardenon "Pardiso", kaj la rozon, ruĝa floro.
Ĉi tiu ĝardeno situas en interkruciĝo de kvar riveroj en kvarangula loko, kaj fontoj kun turkisaj kaheloj ĉirkaŭas ĝin.

Ĝian plankon kovras rozoj, kaj diveres-specaj arboj kun siaj koloroj kreas harmonion de verda koloro, kaj najtingaloj kantas antikvajn kantojn inter arboj.

سخنرانی نادر زندی در سومین کنگره ملی اسپرانتو ایران
تهران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۵

باغ و گل پارسی

در دنیا، فرش و گربه پارسی بسیار معروف است، ولی گل پارسی و به‌خصوص باغ پارسی به دلیل ساختار خاص خود نتوانست به جز در بخش‌هایی در کشور هندوستان و آسیای میانه در دنیا معروف شود.

باغ‌وگل پارسی داستانی چندهزارساله دارد و همیشه موضوع الهام‌بخش در هنر و ادبیات ایران بوده است.

در هزارویک‌شب باغ را پردیس می‌گفتند و گل رز را گل سرخ. این باغ در تقاطع چهار رودخانه در داخل محوطه‌ای چهاربر قرار دارد که چشمه‌هایی با کاشی‌های فیروزه‌ای در اطرافش قرار دارند.

زمین‌اش پر از گل رز است و انواع درختان با رنگ‌هایشان تعادلی از رنگ سبز می‌آفرینند و بلبلان در میان آن‌ها آوازهای کهن می‌سرایند.





La ĝardeno "Mil unu Noktoj" estas lando en kiu la ĝojaj revoj de la vivo realiĝas kaj homo dronas en iluzioj kaj senfina ĝojo, ankoraŭ Ŝarazado, la heroino de la fabelo rakontas fabelojn kaj esperas al estonteco kaj libereco.

باغ هزارویک‌شب پارسی سرزمینی است که رویاهای خوش زندگی در آن عینیت می‌یابند و انسان غرق در اوهام و خوشی بی‌پایان است، هنوز شهرزاد، قهرمان هزارویک‌شب در آن داستان‌ها و قصه‌ها می‌گوید و امید به آینده و آزادی دارد.



Ŝarazado

En antikva religio de Irano kaj poste en Zoroastrismo, la tero estas patrino de mondo kaj tutaj ŝiaj elementoj estas sanktaj. La anĝelo Sepandarmazd estas Ter-anĝelo kaj Anahid aŭ Anahita estas akvo-anĝelo.

در آیین باستانی ایران و سپس در آیین زرتشتی، زمین، مادر هستی است و کلیه عناصر آن مقدس هستند. ایزد سپندارمذ، ایزدبانوی زمین است و آناهید یا آناهیتا ایزدبانوی آب است.

Ĉi tiu kredo ŝanĝis vivon de irananoj kaj por fari sanktan aferon , ili komencis agrikulturon kaj ĝardenadon.

این باور زندگی ایرانیان را دگرگون کرد و آن‌ها به دلیل انجام امری مقدس رو به کشاورزی و باغداری آوردند.

Ankoraŭ la festo "Sepandarmazd" kaj "Abangan" festiĝas, inter zoroastranoj, por memorfesto pri ĉi tiuj anĝeloj kaj fakte memorfesto pri tero kaj akvo .

هنوز هم جشن سپندارمذ و آبانگان به گرامیداشت این دو ایزد و در واقع گرامیداشت خاک و آب در میان زرتشتیان جشن گرفته می‌شود.

Do, koncepti la iranan ĝardenon, bezonas konsideri la kredojn pri kulturo kaj naturo ambaŭ. Sepandarmazd estas patrino de tero, kaj virinoj estas ŝiaj simboloj.

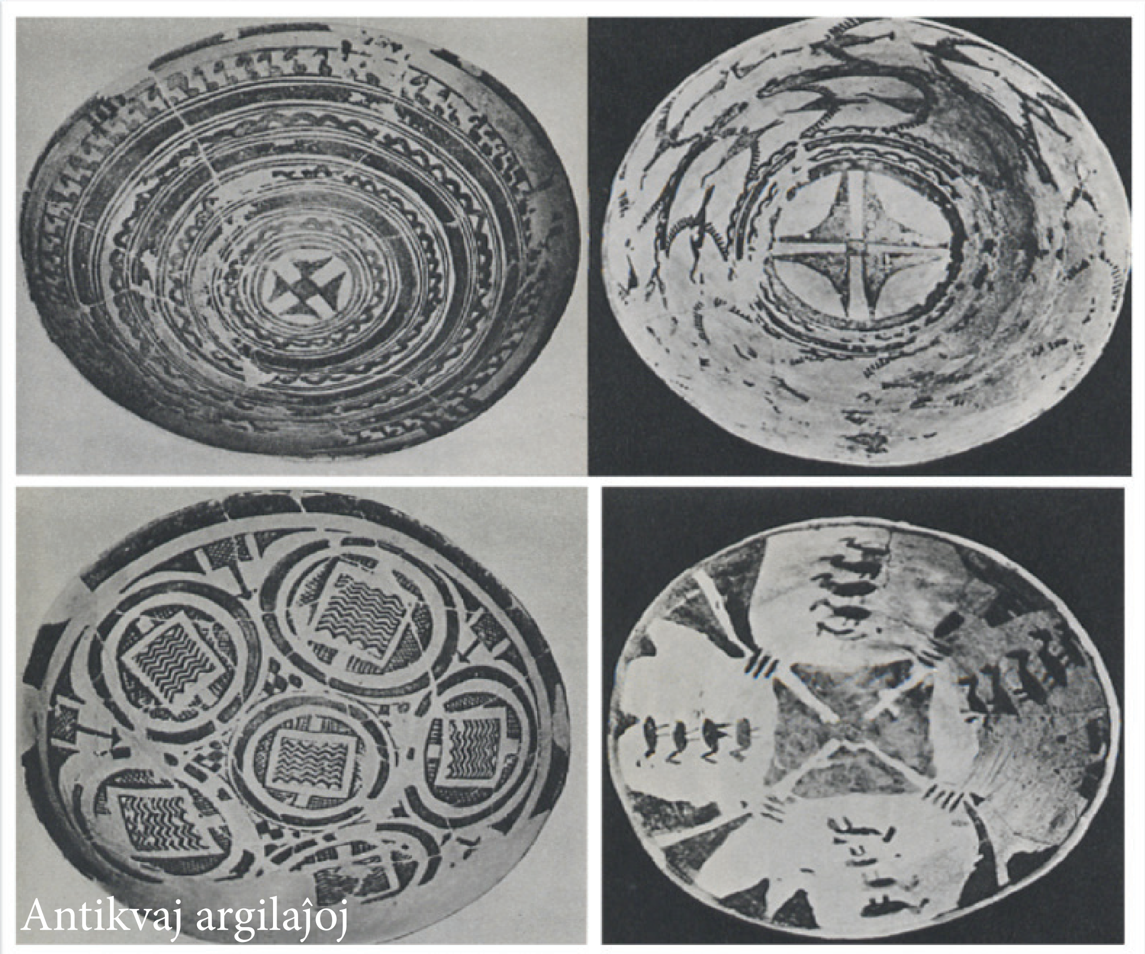
بنابراین برای فهم کلی باغ ایرانی، باید باورهای فرهنگی و طبیعت را با هم در نظر گرفت. سپندارمذ روز مادر هستی است و زنان نماد آن هستند.

Ni ne forgesu , ke en greka lingvo kaj sekve en aliaj eŭropaj lingvoj , la vorto paradizo kaj ĝardeno de paradizo estas derivanta el irana vorto “Pardiso” kaj signifas ĝardenon.

فراموش نکنیم در زبان یونانی و به دنبال آن در دیگر زبانهای اروپایی ، واژه بهشت و باغ بهشت از واژه پردیس ایرانی به معنای باغ گرفته شده است.

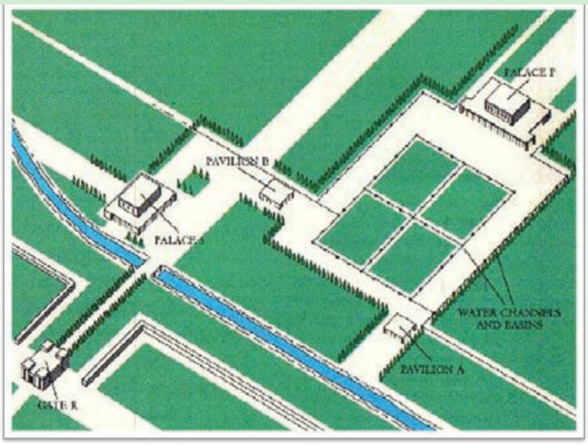
Sur malkovritaj argilaĵoj kvarmil-jaraj, oni povas vidi desegnojn pri la unuaj ĝardenoj, kutime interkruciĝa plano en kiu, unu akso estas pli longa ol alia akso, kaj nomiĝas “Ĉahar bagh”, kvar ĝardenoj.

بر روی اشیاء سفالی کشف شده با قدمت چهار هزار سال، طرحهایی در مورد نخستین باغها دیده می‌شود، معمولا طرحی متقاطع که در آن یک محور از محور دیگر درازتر است و نام چهارباغ بر آن گذاشته شده است.


Antikvaj argilaĵoj

Fakte, “Ĉahar bagh”, estas inventa plano de Aĥemanida imperio, kio unua-foje estas realigita en Pasargado en palaco de Ciro la granda.

در واقع چهارباغ طرح ابدائی امپراتوری هخامنشیان است که برای اولین بار در پاسارگاد درکاخ کوروش بزرگ اجرا شده است.



La desegno de ĉahar-bago (kvar ĝardeno) en palaco de Ciro la granda en Pasargado


Ĝardeno de Pasargado , La rivreteoj

Ĉi tiu plano por ĝardeno daŭris post dinastio de Aĥemanidoj ĝis dudeka jarcento en Irano.
La greka Ksenofono mencias la ĝardenon kiun Aĥemanidoj kreis en 401 jaroj antaŭ Kristo en la urbo "Sardo" kaj en siaj skribaĵoj admiras lertecon kaj ĝustecon de ĝardenistoj por mezurado .

این شیوه آرایش باغ پس از دوره هخامنشیان در ایران تا قرن بیستم میلادی ادامه یافت. گزنفون یونانی اشاره به باغی دارد که هخامنشیان در ۴۰۱ قبل از میلاد در سارد احداث کرده بودند و در نوشته‌هایش مهارت باغبانان و دقت آنان در اندازه‌گیری را تحسین می‌کند.

"Tisfun" , la grandioza ĉefurbo de Sasanidoj estis kolektoj de ĝardenoj , apud la rivero Tigris.

تیسفون، پایتخت باشکوه ساسانیان، مجموعه‌ای از باغها در کنار رود دجله بوده است.

Post antikva tempo , dum la dinastio Safavido en la dekoka jarcento, la arto de krei ĝardenon atingis sian alton. Ekzemple, palaco "Ĉehel sotuno", "kvardek kolonoj" en Isfahano, montras spertecon de irananoj prikombini naturon kaj arkitekturon, ĉar, korto de palaco estas tiel kombinita kun interno de palaco ke oni ne povas kompreni, kie korto komenciĝas kaj kie finiĝas .

پس از دوران باستان در زمان صفویه بود که هنر ایجاد باغ به اوج رسید، برای نمونه، باغ و کاخ چهلستون در اصفهان، مهارت ایرانیان را در ترکیب طبیعت و معماری نشان می‌دهد، زیرا فضای خارج از کاخ را با فضای داخل آن چنان مربوط می‌کند که نمی‌توان تشخیص داد کجا فضای بیرون آغاز و کجا پایان می‌پذیرد.


Ĉehel-sotun(Kvardek kolonoj)

Ĵan Ŝardeno (Jean Chardin), La fama franca esploristo kaj verkisto, vizitis Ŝirazon en 1674 kaj skribas:
La plej belaj lokoj en Ŝirazo estas ĝiaj ĝardenoj kiuj estas dudek , kaj ĉi tiuj ĝardenoj enhavas la plej dikajn kaj belajn arbojn de mondo .

شاردن، سیاح و نویسنده معروف فرانسوی، در سال ۱۶۷۴ از شیراز دیدار کرده و درباره زیبایی باغهای آن می‌نویسد. او می‌نویسد: زیباترین محل‌ها در شیراز، باغهای آن است که تعداد آنها به بیست می‌رسد و این باغها تنومندترین و زیباترین درختان جهان را در خود جای داده است.

Pro seka kaj varma klimato kaj manko de akvo en irana plataĵo , ekzistas granda diferenco inter iranaj kaj eŭropaj ĝardenoj kiuj ricevas multe da akvo trajare.

به دلیل آب و هوای گرم و خشک و کمبود آب در فلات ایران، میان باغهای ایرانی و کشورهای اروپایی که سراسر سال از آب فراوان برخوردارند، تفاوت بسیار است.

Eĉ en irano oni intence ne pritranĉis arbojn por ke arbo pli ombrigu.

حتی در ایران تعمداً از هرس درختان خودداری می‌کردند تا درخت سایه‌افکن‌تر شود.

Akvo de rivereto kaj puto ofte ne sufiĉas .
La karizo aŭ kanato ,estas ĉefa fonto de akvo en Irano , kolektoj de putoj kiuj estas konstruitaj lerte kaj gvidas akvon de monto al farmoj por akvumi.

آب چشمه و چاه معمولاً کافی نبوده است. منبع اصلی تهیه آب در ایران کاریز است، مجموعه‌ای از چاه‌هایی که با مهارت بسیار ساخته شده‌اند و آب را از کوهستان به مزارع برای آبیاری هدایت می‌کنند.


Kanato(Karizo) en Isfahano

Karizo estis uzita kutime en Irano en la ses-a jarcento de antaŭkristo dum la dinastio de Aĥemanidoj , kaj estas interese ke, ankoraŭ la vivo de iranaj kamparanoj dependas de tiu.

کاریز در زمان هخامنشیان در قرن ششم قبل از میلاد در ایران معمول و مرسوم بوده است وجالب است که هنوز هم زندگی کشاورزی ایرانی به آن وابسته است.

La muzeo de akvo en Jazdo bele montras ĉi tiun iranan arton.

موزه آب در یزد به زیبایی این هنر ایرانی را نشان می‌دهد.


Muzeo pri akvo, Jazdo



La irana ĝardeno estis inspirado por la desegno de persa tapiŝo.
Fakte, la irana tapiŝo estas imago kaj reflekto de irana ĝardeno en domoj de irananoj.

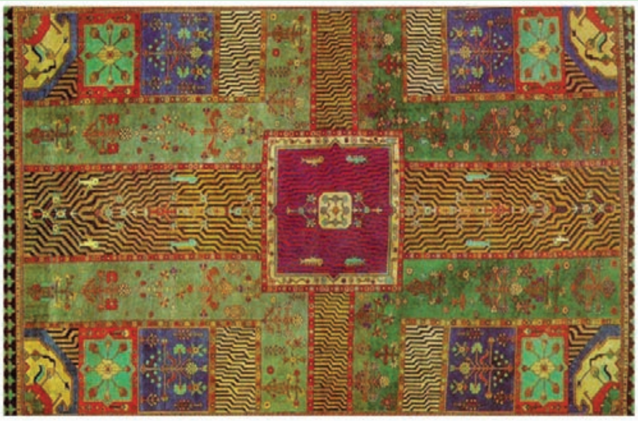
باغ ایرانی الهام‌بخش فرش معروف پارسی بوده است. در واقع فرش ایرانی تصویر و انعکاسی از باغ ایرانی در داخل خانه‌های ایرانیان است.

Dum dinastio de Safavido, tapiŝo kun desegnoj de ĝardenoj kaj floroj nomiĝis Ĉahar bago, ĉar ĝia dividado estas kiel dividadoj de ĝardeno.

در زمان سلسله صفویه، فرش‌های با نقش گل را، چهارباغ می‌نامیدند، زیرا تقسیم‌بندی آن شبیه تقسیم‌بندی باغ است.

La plej malnovaj de ĉi tiuj tapiŝoj, estas en muzeo de Ĝaipur en Hindio kaj muzeo de Metropolitano en Nov-jorko, kaj montras grandan ĝardenon kio estas dividita per riveretoj en kelkaj partoj.

قدیمی‌ترین این فرش‌ها در موزه جاییپور در هند و موزه متروپلیتن در نیویورک نگهداری می‌شود، و باغ بزرگی را نشان می‌دهد که بوسیله نهرهای آب به چند قسمت تقسیم شده است.


Antikva tapiŝo kun desegno pri Ĉahar-bago


Antikva tapiŝo

En irana literaturo, ĝardeno kaj floro, estas ĉiam alloga kaj delikata temo.

در شعر و ادب فارسی، باغ و گل همواره موضوعی دلکش و لطیف بوده است.

La rozujoj estas nepartigeblaj el irana ĝardeno. De antikva tempo, rozo aŭ ruĝa floro estis konsiderita por irananoj kaj en moderna persa lingvo prononciĝas “Gol”.

بوته‌های گل رز، جزئی تفکیک‌ناپذیر در باغ ایرانی هستند. گل سرخ یا رز از زمان باستان بسیار مورد توجه ایرانیان بوده است و در زبان فارسی امروز gol تلفظ می‌شود.

Oni povas rimarki la radikon de ĉi tiu vorto en kelkaj partoj de Avestao, la antikva, scienca, societa kaj religia libro de Irano. Ĉi tiu vorto kaj eniris en aliajn kulturojn kaj ankaŭ ŝanĝiĝis en Irano.

ریشه این واژه را می‌توان در بخش‌هایی از اوستا، کتاب باستانی علمی، اجتماعی و دینی ایران مشاهده کرد. این واژه هم وارد فرهنگ‌های دیگر شد و هم اینکه در ایران تغییر یافت.

En Avestao , ĉi tiu vorto pronociĝas “Varsa” ke dum sasanida imperio ŝanĝiĝis al “Vard” kaj “Vart”.
La vorto ankoraŭ restis ĉe la nomoj de multaj iranaj vilaĝoj, kiel” Vardavard” kiu situas proksime de Tehrano kaj signifas porti rozon.

در اوستا این واژه varsa تلفظ می‌شود که در زمان امپراتوری ساسانیان به Vard و Vart تغییر می‌یابد. این واژه هنوز در نام بسیاری از روستاهای ایرانی باقی مانده است. مانند وردآورد که روستایی در نزدیکی تهران است و به معنی آوردن گل است.

Dum Aŝkanido imperio , la vorto “Vart” aliris al Armenujo kaj ankoraŭ signifas rozon tie.
Ekzemple , la nomo “Navart” kiu estas nomo por Armenaj virinoj, konsistas el du vortoj, “Nev” signifas novan kaj vart signifas rozon kaj ruĝan floron, kaj entute signifas burĝonon.

واژه vart در دوره امپراتوری اشکانیان به ارمنستان نفوذ کرد و هنوز هم در ارمنستان به معنای گل سرخ است. برای نمونه نام Nevart که نامی برای زنان ارمنی است از دو واژه Nev به معنای نو، و Vart به معنای گل سرخ یا رز است و در مجموع غنچه گل رز معنی می‌دهد.

Pro evolucio en dialektoj kaj akcentoj, la vorto “Vard” ŝanĝis al la “Vart” kaj poste al “Vala” kaj “Vola”. Oni povas rimarki ĉi tiun evolucion en dialekto de provinco Semnano. En vilaĝaj romantikaj kantoj, ĉi tiu vorto signifas rozon kaj amaton.

به دلیل تحول در گویش‌ها، واژه Vard به Vart وسپس به vala و Vola تحول یافت. نمونه آن را می‌توان در گویش سمنانی مشاهده کرد. در اشعار عاشقانه روستایی، این واژه به معنی گل و محبوبه است.

En Irana komparativa lingvistiko, ĉiam “V” akcentigas sian postan vokalon kaj ŝanĝas al la formo “Gu” kaj “Go”, ekzemple du antikvaj nomoj Viŝtasb kiu estas ŝanĝita al Guŝtasb. Tiamaniere, la vortoj “Vol” kaj “Val” ŝanĝas al gul kaj “gol”, la vorto kiu ni uzas en moderna persa lingvo hodiaŭ.

در زبان‌شناسی تطبیقی ایرانی، همیشه V با تاکید دادن مصوت بعدی خود به صورت Gu درمی‌آید، برای نمونه دو نام باستانی ویشتاسب که به گشتاسب تغییر یافته است. به این ترتیب واژه vol و Val تبدیل به gol و gul می‌شود، واژه‌ای که امروز در زبان فارسی مدرن از آن استفاده می‌کنیم.

La grekoj akceptis la vorton “Vard” kiel “Vroson” kaj poste forviŝante "V", akceptis ĝin al la formo de "Roson".

واژه اوستایی Vard را یونانیان به شکل Vroson و سپس با حذف V به شکل Roson پذیرفتند.

Antoine Meillet la fama franca lingvisto diras ke la vorto “Vroson”, ne apartenas al komunaj vortoj de Hindo-Eŭropo kaj estas derivita de iranaj orientaj dialektoj, precipe sekitaj (aŝkanidaj) dialektoj.

Meillet زبان‌شناس معروف فرانسوی می‌گوید این واژه جزو واژه‌های مشترک هندواروپایی نیست و برگرفته از لهجه‌های شرقی ایرانی بویژه اشکانی است.

La greka vorto “Roson”, forviŝante “n” (al la fino de vorto) kiu estas parto de konjugacio kaj, evaluas al “Ros”, kaj poste, en tuta Eŭropo estas evaluinta kiel “Rosa” kaj “Roz. Plutark, fama greka historiisto, en sia verko “Artakserko (Ardeŝir), havas rakonton pri unu el princinoj de dinastio Sekitadido (Aŝkanido), Nome “Rodogune” en 140 jaroj antaŭ Kristo.

واژه Roson یونانی n را که بخش تصریفی آن است حذف کرده و به شکل Ros در می‌آید، و سپس در همه اروپا بصورت Rosa یا Roz در آمده است. پلوتارک، مورخ یونانی، داستانی در مورد یکی از شاهزاده‌خانم‌های ایرانی از سلسله اشکانی بنام رودوگونه Rodogune در ۱۴۰ سال پیش از میلاد دارد.



Rodogune, pentraĵo(ladamo en blanka)



Rodogune princino de la perso de P.Cornrille

Ŝi estis filino de Mitridato la unua (Mehrdado la Unua).

او دختر مهرداد اول اشکانی بود.



Mitridato la Unua

La nomo "Rodogune" estas konsistinta el vorto "Rodo" kiu signifas rozon kaj "Gune" kiu signifas vangon , entute signifas "la damon kiu havas vangon kiel rozo". Ĉi tiu nomo montras ke la grekaj vortoj "Rodon" kaj "Roson" el kiuj "Roz" estas derivita , estas postadaptado de ĉi tiu vorto el la lingvo de Sekitado(Aŝkanido).

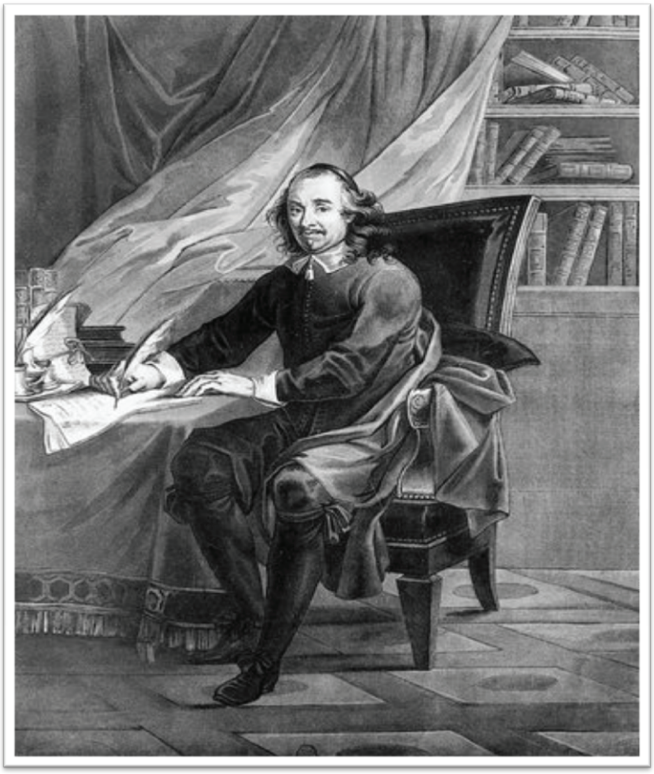
نام رودوگونه ایرانی تشکیل شده از Rodo به معنای گل رز و gune به معنی گونه، درکل به معنی بانویی با گونه‌ای مانند گل رز. این نام نشان می‌دهد که واژه Rodon و Roson یونانی که Roz از آن گرفته شده است، اقتباس بعدی این واژه از زبان اشکانی است.

La nomo "Rodogune" famiĝis en franca literaturo per " Pierre Corneille", fama franca dramisto, per fama tragikomedio "Rodogune" kiu estas biografio de ĉi tiu princino. Ŝi laŭ ordo de sia patro devis geedziĝi kun "Dimitrius Nikator ", satrapo(reĝo) de Armenujo kaj Sirio, kiu estis malliberigita pere de ŝia patro.

نام رودوگونه توسط کورنی شاعر بزرگ فرانسوی با نمایشنامه معروف رودوگون که شرح حال این شاهزاده‌خانم است، در ادبیات فرانسه بسیار شهرت یافت. رودوگونه به دستور پدرش مجبور به ازدواج با دمیتریوس نیکاتور، ساتراپ ارمنستان و سوریه که زندانی پدرش بود، شده بود.



Rodogune, teatraĵo (de Jaque Rosner)

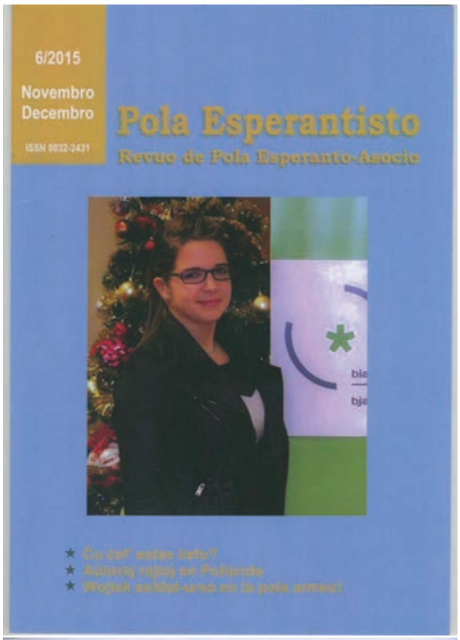


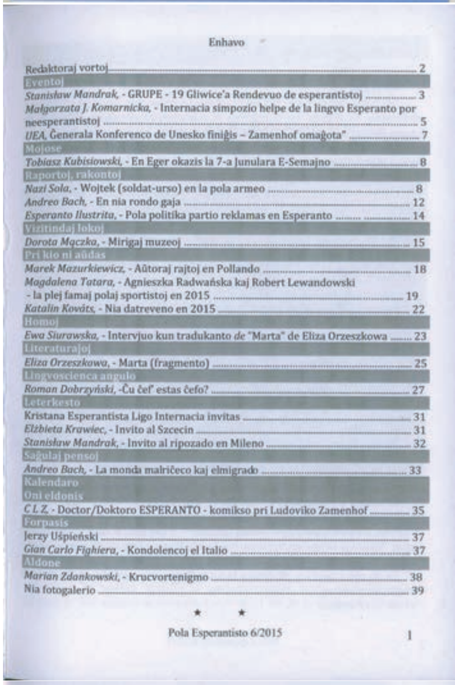
Corneille (Kornej)

Fine , mi esperas , povi prezenti alian signifon de malgranda parto de Irana kulturo.
Pri parto de lingvistiko , mi tre uzis verkon "Iranoviĉ" fare de s-ro Bahram Faravaŝi.

در پایان امیدوارم توانسته باشم مفهومی دیگر از بخش کوچکی از فرهنگ ایرانی را ارائه داده باشم. در قسمت زبان‌شناسی از کتاب ایرانویچ نوشته آقای بهرام فره‌وشی بسیار بهره گرفتم.







Enhavo

* *

Pola Esperantisto 6/2015 1



Daŭras la Rakonto

Mi jam ricevis du ekzemplerojn de la revuo “Pola Esperantisto” en kiu oni povas trovi presitan artikolon mian pri rakonto de “Vojtek”, Urso-soldato kiu helpis kaj partoprenis en dua mond-milito. (Unu ekzempleron mi donacis al valora Esperanta arkivo de s-ro Kousari.)
Tiu urso estis Iran-devena kiu tra tre interesa, samtempe ne kredebla maniero troviĝis inter polaj soldatoj partoprenintaj en dua mond-milito kaj laŭplane traveturis Iranon por aldoniĝi al Itala armeo ,…
La artikolon mi sendis al kaj, nia revuo kaj, prezidanto de PEA.
Indas mi aldoni noton pri erara nomo mia en la revuo, Nazi solat estas la ĝusta nomo mia, anstataŭ Nazi Sola!

Por scii la rakonton de "Vojtek", la soldat-urso, vi povas legi la 7-an numeron el la dua serio de "Irana Esperantisto" (Aŭgusto 2013). La artikolo aperis en Persa kaj Esperanto. Sube estas foto de la esperanta paĝo de la artikolo.

پاییز ۱۳۹۲

Woitek (soldet-urso) en pola armeo!

Kolektita kaj verkita pere de F. H. Solat

Post reveno el Pollando al mia lando, alvenis ret-mesaĝo kies enhavo estis tre interesa kaj mirinda por mi.
Tiu mesaĝo ankaŭ enhavis kelkajn fotojn malnovajn pri tiu urso akompanante polajn soldatojn dum milito kiuj aspektis kiel veraj fotoj (sen uzo de artaj rimedoj)!
Do mi sendis la ret-mesaĝon al kelkaj miaj novaj geamikoj en Pollando demandinte ilin pri tiu urs-soldato! Preskaŭ neniu havis ian informon pri ĝi. Nur Stanislaw Mandrak (prezidanto de PEA) skribis min ke tiu nomo tre agrablas en Pollando, sed nenio alia informo!
Poste mia amikino pola konfirmis ke Jes! Jes! Tio estas vera rakonto kaj ĝi onidire partoprenis en dua mondmilito kune kun polaj soldatoj!
Do mi mem en Google kaj interreto serĉis pri tiu fenomeno kaj jen la rezulto:

Kio estas rakonto malnova pri urso-soldato?

Post finiĝo de dua mond-milito arestitaj polaj soldatoj estis senditaj al Siberio. Stalin decidis batali kontraŭ aliancaj armeoj kaj uzi liberigitaj polaj soldatoj tiucele. Do soldatoj entrajniĝis kaj trans Irano sendiĝis unue al Palestino kaj poste aldoniĝis helpi al 8-a armeo de Britujo por invadi Italujon, aŭ fakte militi kontraŭ itala armeo kiu estis unuiĝinta kun la germana armeo (Nazia).
Transirante Iranon, pola armeo renkontis mizeran junulon (eble veninte el Hamedan, urbo en okcidenta parto de Irano) kiu havis grandan sakon same kiel sako de vestaĵoj. Ili nutris tiun junulon kaj demandante pri tiu sako eksciis ke ĝi enhavis ursidon kiu estis disigita de sia

۳۳
33





ESPERANTISTO Aŭtuno 2013

Esperanto, la komuna lingvo de la Japana olimpiko

Amir FEKRI



La olimpiko estas unu el la plej grandaj internaciaj eventoj. Dum tiu ĉi evento la sportistoj kunvenas en la gastigantan landon de diversaj nacioj kun diversaj lingvoj por fari sanan konkurson. Laŭ filozofio de la olimpiko, nur venki dum la vivo ne estas ĉefa afero, sed penadi. Venki konkursanton ne estas ĉefa afero, sed partopreni kaj bone batali. Efektive la sporto estas ilo, kiu servas pacon, amikecon kaj ŝanĝon de la mondo.

Do, la celo de la olimpiko estas kreo de pli paca kaj pli bona mondo. Tio sendube estas altega celo. Sed ĉu nur havo de bonaj ideoj sufiĉas? Kompreneble la homaro, dum la sia historio, ne mankis/as bonajn ideojn kaj pensojn. Jen estas la demando: ĉu la ideoj kaj la pensoj per si mem efektiĝas/os? Nu, estas multe da jaroj, ke ni estas atestantoj de la ĉeesto kaj kunveno de la atletoj nomata la olimpiko. Dum tiu ĉi kunvenoj kiom da profundaj amikecoj inter la sportistoj estiĝis? Kiom ili proksimiĝis al unu la aliaj? Ili kolektiĝas, konkursas, sed io grava mankas. Dum la olimpiaj ludoj la sportistoj preterpasas unu la aliajn kaj iliaj solaj vortoj povas esti "saluton" aŭ iom pli, "kiel vi fartas", angle aŭ alilingve, ĉar ili timas kaj eĉ hontas, ke staru kaj pli interparoli pri diversaj aferoj kun unu la alia. Tial vi ankaŭ samopinias kun la skribanto de la linioj, ke la naciaj lingvoj tute ne taŭgas por la intenaciaj rilatoj.

La celo de Zamenhofo ankaŭ estis estigo de pli bona kaj pli paca mondo surbaze de komuna kaj facila lingvo. Tial, ni ŝuldas lin multe, ĉar li estis klerulo, kiu konis unu problemon el la plej grandaj problemoj de la homaro, la solvon prezentis kaj komencis disvastigi tiun.

En unu el la lastaj tagoj de olimpiko Rio-de- Ĵanejro 2016, Brazilo, la perskanalo de BBC hazarde montris intervjuon kun iu japana s-ino, en kiu ŝi indikis interesan kaj gravan punkton. Ŝi -kiu laŭ-ŝajne estis unu el la sportaj respodeculinoj en sia lando- esprimis, ke sia lando por la olimpiko 2020 bezonos almenaŭ 75000-personan armeon da tradukistoj kaj tiu ĉi afero estas grandega defio por Japanio. Vi mem kalkulu, ke tiu ĉi armeo de tradukistoj! Kian kotizegon trudos al Japanio. Pri aliaj aferoj plu ni ne parolas!

La esprimoj de la respondeculino, venigis tiun ĉi penson en nian kapon, kial ni ne lanĉas kampanjon por uzi kaj apliki Esperanton en la olimpiko 2020 kaj subteno de tiu ĉi afero? Konsidere ke Japanio estas pionira lando precipe pri E-o kaj laste postlasis sian la centan nacikongreson, ni respekte petas japanan E-asocion, ekde nun konsultu unuflanke kun respondeculoj de siaj landoj kaj aliflanke kun internacia komitato de la olimpiko, por ke E-o iĝos unu el la komunaj aŭ eĉ oficialaj lingvoj de tiu ĉi internacia evento. Ili eĉ povas -ekde nun- fari paĝon, en kiu oni povos subskribi kaj subteni la kampanjon. Ni kaptu oportunojn. Ni esperas ankaŭ UEA, E-asocioj de ĉiuj landoj kaj pacemuloj tra la mondo subteni ĉi-movon kaj la kampanjon.

Oni povas ellerni Esperanton dum tri-monata kurso kaj post tiu ĉi tempo atingos relativan regadon super ĝi. Ĉar E-o estas la plej logika, la plej facila, la plej pacema lingvo kaj fakte la plej granda atingo de la homaro en teritorio de la lingvo. Tiurilate eĉ la rezolucioj de UNESKO pri E-o ankaŭ sigelas rolon kaj gravecon de nia modesta lingvo en internaciaj komunikadoj.

Alia laboro, kiun precipe niaj japanaj geamikoj povas fari, estas aldoni E-on al la list-lingvoj de la poŝtelefono. Kaj ankaŭ kreo de taŭgaj aplikaĵoj, je kiuj troviĝos diversaj informoj pri la olimpiaj ludoj, la bezonataj informoj por la turistoj kiel la publikaj veturiloj, la hoteloj, la restoracioj kaj manĝaĵoj, prezento de vidindaj lokoj ktp.

Fine menciindas, ke ideo de ĉi-movo stariĝis en nia lasta kunsido kun profesoro Saheb-Zamani, unu el gravaj pioniroj de E-o en Irano kaj nia granda instruisto, kiu sian vivon honeste kaj sindone dediĉis al E-o.

Saidnabi Saidilhomzoda rakontetas pri vojaĝo al Irano



Saluton al geiranaj karaj amikoj. Jam de infaneco mi revis viziti Iranon ne nur pro nia komuna historio kaj komuna lingvo sed ankaŭ pro dolĉeco de la poezio kaj afablega prononco de la persaj vortoj.

Kaj ĉi-jare, alhamdolellah (dank' al Dio) ĉi-ŝanco aperis kaj mi kun mia edzino vojaĝis al tre kara al mi lando Irano. Vere mi ne dubis pri afableco de la irananoj des pli mi kiu havas multajn geamikojn tie kaj ĉiam en unu angulo de la mia vastega koro, kara al mi, lando Irano havas sian lokon.

Ni dank' al Dio kaj miaj geamikoj, ni vizitis tre vidindajn lokojn de Irano.

Giti Ferdosnia organizis tre bonan programon. En tre kurta tempo ni vizitis kaj nordon de Irano kaj multajn lokojn en Tehrano.

Nia vizito al IREA estas memorinda kiu okazis 03/9/16.

Poste nin gastigis mia buruĝerda amiko Masud Gudarzi kaj li organizis vojaĝon al Hamadan, Esfahan, Shiraz. Certe listigitaj urboj havas tutmonde famajn lokojn kiujn ni volonte vizitis.

Eĉ nun kiam mi estas fore de mezazio mia koro estas kun miaj amikoj kaj iliaj homlandoj kiujn mi iam vizitis

Nepre mi revizitos Iranon pri denova aperiĝo tia ŝanco.

Estimkore, Saidnabi



امکانات نوین آموزشی؟

(بخش دوم)

ترجمه مقاله‌ای از مجله اسپرانتو شماره ۱۳۰۴ (ماه جولای/آگوست ۲۰۱۶)

در اولین قسمت از مجموعه سه قسمتی درباره تعلیم و تربیت با سلمان خان آشنا شدیم. او مردی آمریکایی و ۳۹ ساله، فرزند والدینی از بنگلادش و هند است که به تدریس خصوصی پرداخت. در آغاز تنها به دخترعمویش درس می‌داد، اما پس از چند سال به کمک اینترنت به میلیون‌ها دانش‌آموز بدون هیچ کمک مالی از اشخاص و موسسات، تدریس می‌کرد. این‌گونه روش تدریس هم اکنون در بین بسیاری از جمله نیکلاس نگروپنته (Nicholas Negroponte) مورد انتقاد می‌باشد، که این مقاله درباره او است. نگروپنته ۷۲ ساله نیز آمریکایی می‌باشد، اما طبق گفته خودش، صرف‌نظر از نام کاملا ایتالیایی‌اش، صددرصد اصالتاً یونانی است. وی دوره ابتدایی‌اش را در نیویورک انجام داد، و سپس در سوئیس تحصیل کرد و نهایتاً در موسسه تکنولوژی ماساچوست (MIT) در کمبریج معماری و طراحی لباس توسط کامپیوتر خواند، و سپس در همان جا مشغول به کار شد. او به آموزش و کامپیوتر علاقه داشت، و با سیمور پاپرت (Seymour Papert) به تحقیق درباره روش‌های یادگیری سازنده پرداخت. در سال ۱۹۸۵ او MIT Media Lab یا آزمایشگاه چندرشته‌ای را تاسیس و رهبری کرد، و در آنجا چندین پروژه تحقیقاتی مهم را شروع کرد، که تاثیرات بزرگی بر روی توسعه تکنولوژی‌های کامپیوتری داشتند. برای مثال در آنجا جوهر الکترونیکی‌ای که در کتاب‌خوان‌های کیندل مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین Aspen Movie Map به عنوان اولین حالت نقشه برنامه Google Earth ساخته شد. آنها از تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توییتر که کاربران بسیاری دارند، استفاده کردند. پس از آن فعالیت علمی موفق نگروپونته پروژه "یک کامپیوتر برای هر کودک" (به انگلیسی One Laptop Per Child) را شروع کرد، و برای آن بیش از ۱ میلیارد دلار جمع آوری و خرج کرد.

آیا تفکر درباره فکر کردن اهمیت دارد؟

در دهه ۷۰ نگروپنته و پاپرت – که ریاضی دان و معتقد به روانشناسی سوئیسی جان پیاژت بود – تفکر را مورد مطالعه قرار دادند، آنها درباره تفکر فکر کردند. طبق گفته آنها ما نباید مباحث آموزشی، بلکه تفکر و خود یادگیری را تدریس کنیم. برای این هدف یک راه‌حل عالی وجود دارد و آن کامپیوتری با زبان برنامه‌نویسی LOGO می‌باشد. با کمک این زبان برنامه‌نویسی دانش‌آموزان به راحتی می‌توانند برنامه‌های ساده کامپیوتری بنویسند. معمولاً برای بار اول برنامه‌ها به صورت عادی کار نخواهند کرد، و باید دنبال خطاها گشت و چند مرتبه آنها را رفع نمود. این فرایند طبق گفته نگروپنته و پاپرت بسیار شبیه به خود یادگیری و


Edukado
Nicholas Negroponte – Komputilon Por Ĉiu Infano
Ĉu novaj ebloj en la edukado?

حل مشکلات توسط مغز می‌باشد، و بسیار برای بهبود توانایی‌های فکری دانش‌آموزان مفید است.

آیا آموختن درباره فرآیند یادگیری ارزشی دارد؟

برای فهم بیشتر درباره یادگیری، آنها در مدارس واقع در محله‌های فقیرنشین شهر نیویورک و دیگر شهرها آزمایشاتی را انجام دادند، و به این نتیجه رسیدند که، یادگیری وقتی موثرتر است که خود دانش‌آموزان در فرایند یادگیری فعال باشند. در دهه ۸۰ آنها کار خود را به قاره‌های آفریقا، آسیا و جنوب آمریکا گسترش دادند. و این آغازی بود برای پروژه "یک کامپیوتر برای هر کودک" که بر اساس روش یادگیری سازنده بنیان نهاده شده است. طی چندین دهه آنها به بچه‌های رده سنی بین ۶-۱۲ سال در کشورهای لیبی، نیجریه، رواندا، کامبوج، تایلند، پاکستان، آرژانتین، برزیل، اروگوئه، و پرو، بیش از ۱ میلیون لپ‌تاپ دادند.

لپ‌تاپ‌های بچه‌ها بایستی چطور باشند؟

آن‌ها می‌گویند که این لپ‌تاپ‌ها کم‌تر از ۱۰۰ دلار قیمت دارند، و بسیار مقاوم هستند، زیرا ممکن است از دست بچه‌ها بیافتند. از کار گروهی، و مکالمه از طریق وای‌فای پشتیبانی می‌کنند. این بدین معنی است که، طبق کارایی‌هایشان بیشتر شبیه به کامپیوترهای ارتش یا خانگی هستند. اما از لحاظ ظاهر باید زیبا و دوست‌داشتنی باشند، و به دل بچه‌ها بنشینند. و همانطور که بعدها مشخص شد، نیمی از دانش‌آموزان آنقدر این لپ‌تاپ‌ها را دوست داشتند، که حتی با آنها به خواب می‌رفتند. و قابل ذکر است که، یکی از این لپ‌تاپ‌های سبز رنگ در "موزه‌ی هنرهای مدرن" نیویورک به صورت دائمی در معرض نمایش قرار گرفته است.

آیا این برنامه عملی است؟

وقتی از نگروپنته درباره موفقیت این پروژه سوال می شود، او خاطر نشان می‌کند که، یکی از بهترین شواهد توقف اجتناب و یا ترک مدارس است. چندین بار حتی ۳۰ درصد ترک مدرسه وجود داشته است که پس از دریافت لپ‌تاپ‌ها کاملا به صفر درصد تبدیل شده است. آنها درباره دلایل اجتناب و ترک مدرسه فکر کردند و به این نتیجه رسیدند که نه فقر، و نه کارهای خانه، بلکه کسالت‌بار بودن روش‌های تدریس عامل آن می‌باشد. و با کمک این کامپیوترها اوضاع کاملا تغییر کرد. فایده دیگر این پروژه طبق گفته معلم‌ها، از بین رفتن مشکلات برقراری نظم کلاس و افزایش سطح انرژی به صورت قابل توجهی بوده است. دانش آموزان، فعال‌تر،

مشتاق‌تر، متوجه‌تر، با اعتماد به نفس بیشتر، و همچنین معلمان نیز مشتاق‌تر شده بودند. آنها همگی اشتیاق بیشتری در مدرسه داشتند. و بعلاوه، ارتباط والدین با مدرسه بهتر و عمیق‌تر شد، و زندگی در روستاها تغییر قابل توجهی کرد و بچه‌ها عامل آن تغییرات شدند. شاید تنها اشکال این بود که معلمان ایمیل‌های بسیاری دریافت می‌کردند. دانش‌آموزان نه تنها می‌توانستند در مدرسه سوالاتشان را بپرسند، بلکه می‌توانستند از خانه پس از جمع‌آوری پرسش‌های خود، آنها را به معلم ایمیل کنند. جالب این است که در پرو، دانش‌آموزان پس از فراگیری دروس، شروع به تدریس خواندن و نوشتن به والدین خود کرده بودند. در اروگوئه – که همه‌ی دانش‌آموزان یک لپ‌تاپ دریافت کردند و این به معنی بیش از ۴۰۰,۰۰۰ دستگاه می‌باشد – طبق گفته‌ها، یک خانم معلم، که برای ۳۰ سال تدریس می‌کرد، وقتی که از نقشه جدید با خبر شد، به اداره



one laptop per child

شکل ۱: دانش آموزان از کامپیوتر مخصوص در مدرسه استفاده می کنند.

بازنشستگی مراجعه کرده و تقاضای بازنشستگی پیش‌ازموعد کرد. کارمند مربوطه از او خواست سه هفته بعد بازگردد. در آن حین کامپیوترها رسیدند، دانش آموزان با آنها آشنا شدند، و شروع به استفاده از آنها کردند. پس از دو روز خانم معلم به دفتر بازگشت و درخواست کرد که به او اجازه دهند تا پس از سن بازنشستگی نیز کار کند. تنها پس از دو روز!

خواندن بر روی کاغذ یا کامپیوتر؟

انتقاد بزرگی بر این پروژه وارد شد، که دانش‌آموزان باید کتاب‌های کاغذی بخوانند و با کامپیوترها بازی نکنند. نگروپنته توضیح داد که، آنها در داخل کامپیوترها ۱,۶۰۰,۰۰۰ کتاب قرار داده‌اند. چطور؟ هر کامپیوتر دارای ۱۰۰ کتاب می‌باشد. اگر برای مثال به یک روستا ۱۰۰ کامپیوتر می‌دادند، در آن روستا ناگهان ۱۰,۰۰۰ کتاب ظاهر می‌شد. و همچنین آنها به صد هزار کتاب دیگر دسترسی داشتند. در این رابطه کامپیوتر وسیله‌ای برای دریافت کتاب بود. و فایده دیگر این است که، آن متون به راحتی قابل استخراج، و به روزرسانی هستند و هیچوقت نایاب نمی‌شوند و به کاغذ احتیاجی ندارند، و اینگونه از محیط زیست نیز حفاظت می‌شود. مسلماً دانش‌آموزان از کامپیوترها برای گوش دادن به موزیک، تماشای فیلم و بازی استفاده می‌کنند. از نظر نگروپنته اینگونه نیز باید باشد. آنها خواستند تا بچه‌ها اجازه بردن کامپیوترها را به خانه داشته باشند، تا جزئی از زندگی روزمره بچه‌ها شوند.

چطور پیش برویم؟

اما نگروپنته از آن نتایج راضی نبود. او حتی بیشتر از آن می‌خواست انجام دهد. بسیاری او را تمسخر کردند که: "تو نمی‌توانی به یک کودک کامپیوتر بدهی و بروی." نگروپنته فکر کرد: "چرا که نه؟" او مطمئن بود که ما توانایی‌های کودکان را دست کم می‌گیریم. وضعیت به این شکل است که در دنیا بین ۵۰-۱۰۰ میلیون کودک زندگی می‌کنند که توانایی رفتن به مدرسه را ندارند، به دلیل اینکه تا ۱۰-۱۵ کیلومتری محله آنها هیچ مدرسه‌ای وجود ندارد.

بدون مدارس باید چه کرد؟

بسیاری بر این باورند – که در میان آنها متخصصان سازمان ملل متحد و بیل گیتس نیز می باشد – که باید مدرسه بسازیم و معلمان را باهوش‌تر کنیم. نگروپنته ایده‌ی دیگری داشت. چه می‌شود اگر در یک روستا – که نه برق نه رادیو نه تلویزیون و نه تلفن وجود دارد – این کامپیوترها را بدون آموزش طریقه استفاده و بدون افرادی که توانایی استفاده از آنها را دارند، وارد کنیم؟ آیا کسی می تواند از آنها استفاده کند؟ جواب این سوال "بله" می‌باشد. طبق آزمایش‌هایی که در دو روستا واقع در اتیوپی انجام شد، کودکان می‌توانند از این لپ‌تاپ‌ها استفاده کنند. پس از تنها ۲ تا ۵ دقیقه، اولین کامپیوتر از جعبه خارج، باز، و روشن شد. پس از ۵ روز کودکان روزانه از ۵۰ برنامه استفاده می‌کردند، و پس از دو هفته شعر الفبا را می‌خواندند. در ماه ششم آنها کد سیستم عامل اندروید را حدس زده و تغییر داده بودند. به دلیل اینکه این کامپیوترها هر فعالیتی را زیر نظر دارند، توانستیم این اطلاعات را کسب کنیم. باید بگوییم که، طریقه عملکرد این کامپیوترها به یکی از افراد بالغ روستا در ایستگاه‌های برق خورشیدی آموزش داده شد، و همه می‌توانستند در آنجا باتری‌ها را شارژ کنند.

آیا توسط کامپیوتر می‌شود خواندن را آموخت؟

آن کودکان نمی‌توانستند بخوانند و بنویسند و هیچگاه حروف را، حتی بر روی لباس‌ها نیز، ندیده بودند. آیا آنها می‌توانند توسط کامپیوتر خواندن را بیاموزند؟ اگر جواب مثبت است، در این صورت با خواندن می‌توانند بسیاری چیزهای دیگر را نیز بیاموزند. و حقیقتاً، طی دو سال کودکان توانایی خواندن، حتی به اصطلاح خواندن عمیق را نیز داشتند. قابل ذکر است که نگروپنته با مقایسه‌ای که انجام داد به این نتیجه رسید که ۳۰درصد از دانش‌آموزان نیویورکی حتی پس از ۶ سال نمی‌توانند به صورت عمیق مطالعه کنند.

مشخص است که بسیاری فعالیت نگروپنته را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اما تعداد چنین تجربه‌هایی در حال افزایش است. یکی از آنها در شماره بعدی مجله ارائه خواهد شد.

اگر مشتاق به کسب اطلاعات بیشتر هستید لطفا صفحات زیر را مشاهده فرمایید (به زبان انگلیسی):

مصاحبه Big Think با نیکلاس نگروپنته:

https://www.youtube.com/watch?v=2-8w6j3W9jU

نیکلاس نگروپنته: تاریخچه ۳۰ ساله آینده (۲۰۱۴):

https://www.youtube.com/watch?v=5b5BDoddOLA

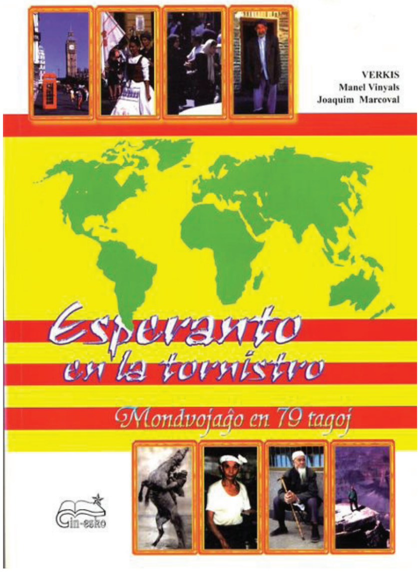
نویسنده: اُتمار جارب

مترجم: علی مرادی (*adeadmarshal@gmail.com*)

ترجمه: سیمین عمرانی

دور دنیا در ۷۹ روز

قسمت بیست‌ویکم



آقای هرمان صاحب کشتی

روز چهل و هفتم

ممکن نیست، که بدن ما به این تغییر ساعت‌هایی که تجربه‌شان کردیم عادت کند. هر روز سر فلان ساعت بیدار می‌شویم، و در ساعتی غیر وقت ناهار غذا می‌خوریم و وقت دیگری تو رخت‌خواب ولو می‌شویم. خوشبختانه این‌جا کار کم است و اگر تا ساعت ۱۱ صبح بخوابیم مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند.

چند دفعه شب‌ها بیدار می‌شویم، به‌سختی خوابمان می‌برد، بدون اشتها غذا می‌خوریم، وقتی که باید بخوابیم نمی‌خوابیم و وقتی که نباید بخوابیم خوابمان می‌گیرد. احتمالا مربوط به حالاتی است که در کشتی یا هواپیما دست می‌دهد و تمام وضعیت متعادل آدم را برهم می‌زند. چهار روز قبل ما در چین بودیم و ۲۰ روز پیش شن و ماسه بیابان ما را دربر گرفته بود، حالا وسط در وسط اقیانوس آرام هستیم و به‌همراه یک کشتی و ۲۲ کارمند و یک مسافر که با او بالاخره موقع صبحانه‌خوردن برخورد کردیم و گفتیم: - وایسا! باید باهم حرف بزنیم، و آب دور تا دورمان را گرفته است. جدول زمان‌بندی این‌جا این‌جوری است: ۷:۳۰ صبحانه؛ ۱۲:۰۰ ناهار؛ ۱۷:۳۰ شام. چون تمام این ساعت‌ها برای ما بی‌اندازه زیاد است ماها همیشه دیر می‌کنیم و برای هر وعده غذاخوردن فقط نیم ساعت وقت گیرمان می‌آید.

ماهیان پرنده

در دریای چین و خروج از ژاپن، ماهی‌هایی را کـه واقعا پرواز می‌کنند مشاهده می‌کنیم. ماهی‌هایی که مثل برق آسمان از زیر کشتی بیرون می‌آیند و قبل از آن‌که دوباره به دریا فرو روند طی چند ثانیه در هوا به‌پرواز درمی‌آیند. با نوازش و لمس دریا، توسط دم خود با زرنگی به آب می‌کوبندکه باعث می‌شود مدت بیش‌تری پروازشان طول بکشد و از خطر دور شوند.

این ماهی‌های پرنده در اصل در اقیانوس‌ها و دریاهای زیر خط استوا یافت می‌شوند. عقب بدن‌شان آبی و از زیر نارنجی‌رنگ هستند.

آقای هرمان کارمند بازنشسته‌ای از هامبورگ است که به‌گمان در زندگی خویش هیچ مفهوم یا جهتی را نیافته و از طریق اینترنت به این شیوه زندگی یعنی سفر با کشتی تجاری پی برده است. چنین کشتی‌هایی ـ مثل همین که ما الان سوارش هستیم ـ چند سال قبل به مدد آغاز استفاده از تکنولوژی و تربیت پرسنل کاری، تصمیم گرفته شد جای آزادی را نیز برای مسافر تخصیص دهند یعنی شدند کشتی‌های تجاری ـ مسافری. آقای هرمان مفتون این‌گونه سفرهاست و هر سال ۷ ماه را در دریا می‌گذراند. او ظاهرا خوشبختی را با این کشتی‌های گم شده در وسط اقیانوس به‌دست آورده است، جایی‌که هیچ‌کس باعث سردرد دیگران نمی‌شود و، حتی اگر آدم دوست نداشته باشد می‌تواند با کسی حرف نزند.

ـ من گشت و گذارهایم را در دریا با کشتی‌های مسافربری امتحان کردم، اما آن‌ها باعث مشکل شدند: خب آدم‌های بسیار زیادی که همیشه لباس متناسبی برای شام‌خوردن و رقصیدن دارند دائم درباره زندگی دیگران کنجکاوی می‌کنند و راجع به چیزهای مختلف سوال می‌کنند. اما من حالا یک کشتی فقط برای خودم دارم.

خیلی حق دارد، زیرا ما نیز از چنین سیستمی که او دارد خوشمان می‌آید. درباره خانه و خانواده‌اش می‌پرسیم.

ـ تو خونه موندن خیلی کسل‌کننده و ملالت‌آور است خیلی.

این جوری جواب ما را داد و پاسخ‌اش تمام شد. معلوم است که از او اطلاعات بیش‌تری بیرون کشیدن سخت خواهد بود.

ـ برای این سفر چقدر پول خرج می‌کنید؟

ـ روزی ۱۰۰ یورو. البته بستگی به سفر دارد، که آدم بیش‌تر یا کم‌تر بپردازد. یک دفعه در سنگاپور موتور از کار افتاد و ما ۳ هفته در بندر ماندگار شدیم. اما چون مشکل از آن‌ها بود من چیزی پرداخت نکردم.

ما نیز کمابیش همین‌قدر می‌پردازیم.

هر هرمان (Herr Herman) مردی بلند قامت با پاهای لاغر و شکمی نه‌چندان بزرگ است. الگوی اندامی متناسب در نزد آلمانی‌ها. کله‌ای دراز با دماغی یک‌کم نوک تیز. چند تار موی نامنظم، کوتاه و خاکستری که اطراف گوش‌ها و بالای پیشانی‌اش را پوشانده است.

در راهروهای کشتی یک اطلاعیه می‌بینیم، که می‌بایست چند ساعت را به ساعت‌مان اضافه کنیم. مثل این‌که مال دیروز است، ولی برای امروز نیز متناسب است. به‌نظر می‌رسد، که بازدیدها و زیارت‌های ما در جستجوی سرزمین خورشید به حداکثر سرعت می‌رسد. دیگه چیزی نمونده.

تجربه این سفر با هیچ‌کدام از کارهایی که کرده‌ایم قابل قیاس نیست. این‌جا آقای هرمان خوشبخت است و ما نیز همین‌طور.

نیکلاس آشپز

روز چهل و هشتم

هانجین وینا به‌سوی مقصد خویش دریا را با غرور به‌سوی بندر لونگ بیچ در لوس آنجلس درمی‌نوردد، و موتوری که با قدرت ۷۵۰۰۰ اسب بخار و دَوَرانی به حول محور خود بدون مساله این کشتی ۶۹۰۰۰ تنی را با سرعت ۲۴ گره دریایی که به قول افسر دوم کشتی برابر ۴۴

کیلومتر در ساعت سرعت یک اتومبیل است به جلو می‌کشد. اگر فرض بگیریم که راه مستقیم است و مثل جاده‌ها سربالایی و سرپایینی ندارد با این سرعت چنان‌که قبلا پیش‌بینی کردیم به بندر لونگ‌بیچ خواهیم رسید و ۹ هزار کیلومتر را در عمق تنهایی بزرگ‌ترین اقیانوس خواهیم پیمود.

هرمان نشان می‌دهد که معاشرتی‌تر شده و ما با دریانوردان فیلیپینی سر صحبت را باز می‌کنیم. مانل از ریکاردو خدمتکار می‌پرسد، که آیا در کشتی آرایشگاه هست چون می‌خواهد موهایش را کوتاه کند. ریکاردو ابتدا می‌گوید نه اما بار دوم جواب مثبت می‌دهد، که آشپز این کار را نیز انجام می‌دهد. آقای هرمان توضیح می‌دهد، که در همه‌ی کشتی‌هایی که او با آن‌ها دریانوردی کرده است، همیشه کسی پیدا می‌شود که کار سلمانی را انجام دهد بدون‌آن که واقعا آرایشگر باشد و معمولا آشپزها این کار را در کشتی انجام می‌دهند. این جریان ما را به‌یاد رسوم قدیم روستاهای خودمان می‌اندازد، که تزریقات‌چی برای آن‌که دخل بیش‌تری داشته باشد سلمانی هم می‌کرد. و کم‌کم دیگر آن‌چه باقی ماند یک آرایشگر بود تا آمپول‌چی و مامور بهداشت. او اغلب مثل پزشک‌ها رفتار می‌کرد اما در درجه اول او یک آرایشگر شده بود و مردم برای کوتاه‌کردن مو و اصلاح سروصورت به او مراجعه می‌کردند بعد هم برای گرفتن فشار خون و کشیدن دنـدان، جـا انداختن استخوان دررفته یا گچ گرفتن دست شکسته یا آمپول زدن او را صدا می‌زدند. کار دکتری و آرایشگری با هم بود. این هم کاری که امروز شاید دیگر به این شکل رایج نباشد اما در همه‌ی روستاهای کوچک بسیار مفید و رایج بوده است.

در میان اقیانوس آرام، زندگی هم‌چون شمال آلمان است یعنی غذاها و عادات شبیه به هم هستند، فهرست‌های غذا شامل کالباس فرانکفورتی و خردل و نان سیاه (جو). هرمان به نظر ما اعتراض می‌کند.

ــ بله، ولی آشپز ما فیلیپینی است.

خب، واقعا، آدم نمی‌تواند در زندگی همه‌چیز را باهم داشته باشد.

با آشپز سر ساعت ۱ برای اصلاح مو توافق می‌کنیم. اسم او نیکلاس آراگون وسپی است. او چندبار در روز لباس بلند و کلاه آشپزی خود را می‌پوشد و درمی‌آورد. امروز او آرایشگر خواهد بود و در این زمینه بسیار چیره‌دست است.

نیکو که البته خودش ترجیح می‌دهد این‌جوری صدایش کنند، زبان اسپانیایی را در مدرسه یاد گرفته است و کمی به آن صحبت می‌کند. با اسپانیایی او و انگلیسی ما به بهترین نحو سعی می‌کنیم از گرفتاری و



نیکلاس آشپز به عنوان آرایشگر در کشتی هانجین وینا

مشکلات زبان طفره برویم.

ــ حالا دیگه تو مدارس اسپانیایی درس نمی‌دهند، فقط انگلیسی. وقتی جوان بودم هر کسی که می‌خواست دریانورد شود اسپانیایی یاد می‌گرفت.

او از ماشین اصلاح و قیچی‌اش با ترس زیاد استفاده می‌کند. وقتی دم گوش‌ها می‌رسد ترسش دو برابر می‌شود. نمی‌تواند موقع تیغ‌زدن مثل آدم این کاره خودش را نگه دارد، اما به‌حد کفایت وظیفه را انجام می‌دهد.

ــ درآمدمون ماهی ۱۳۰۰ دلار است و ۹ ماه تو کشتی و روی آب و ۳ ماه در منزل هستیم. هر بار باید قرارداد جدید ببندیم و مشکل است که دو دفعه پشت سرهم با یک کشتی و همان آدم‌های قبلی بخواهی کار کنی. جاهایی هست که بهتر پول می‌دهند. یک بار در یک کشتی جنگی اکتشافی کار می‌کردم یک چیزی مثل رزم ناو، اما اونا خیلی پرتوقع بودند، و چون نفرات‌شان زیاد بود کار پرمسئولیت و سنگینی داشتم. روزی ۱۶ ساعت کار می‌کردیم و در ساعات آخر دیگه نمی‌شد طاقت آورد. این‌جا حالم خوبه. ۳۷ سال دارم و این کار را تا ۴۵ سالگی می‌خواهم ادامه دهم و بعد از آن دوست دارم توی خونه بمانم و با خانواده باشم.

از او می‌پرسیم: - از این حقوقت چیزی برای پس‌انداز می‌ماند؟

ــ نه، من ۵ تا بچه دارم، ۴ تا دختر و یک پسر، و آن‌ها همه چی می‌خوان.

ــ جدا ۵ تا بچه داری؟ خب زمان کمی هم در خونه به‌سر می‌بری. لابد خوب از این مدت استفاده می‌کنی.

نیکو می‌خندد و می‌گوید:

ــ آره، من دلم می‌خواست ۲ تا پسر داشته باشم، به هوای پسر دوم، ۴ تا دختر گیرمان آمد. دیگر ادامه ندادیم. همین تعداد کافی است.

البته غالبا پیش می‌آید که زن و شوهر در مورد بچه می‌خواهند جفت‌شان جور باشد، یک دختر و یک پسر، اما آخرسر یک خانواده پرجمعیت می‌شوند. آدرس‌هایمان را به یکدیگر می‌دهیم تا پس از سفر اطلاعات‌مان را رد و بدل کنیم.

امروز هوا روشن است و خورشید، به دفعات، فرش زرین خود را بر پهنه دریا و کشتی تا آن دور دورها باز می‌کند، حریر امواج در زیر کشتی متولد می‌شود و بلافاصله پس از بیست سی متر از میان می‌رود؛ این تکان بی‌وقفه یکنواخت تکرار می‌شود. گاه به گاهی یک ماهی پرنده به هوا می‌جهد و پر از ترس از پیش آمدن چیزی صدها متر بر بالای آب به پیش می‌رود. نگاه به امواج ذهن آدم را در خود حل می‌کند و آسودگی و آرامشی یک‌جا انسان را دربرمی‌گیرد. آه، چه حس خوشایندی!

شب به یکی از دوستان‌مان که قرار است داماد شود تلفن می‌کنیم و به او می‌گوییم که اتفاقا در همان روز ازدواج او ما داریم دوباره زندگی را احساس و تجربه می‌کنیم. هم‌چون زمانی‌که به فاصله چند دقیقه یا ثانیه از یک سال به سالی دگر قدم می‌نهیم.

زادگاه خورشید

[و باز هم] روز چهل و هشتم

امروز لحظه‌ای رسید که زمان آن را به ما هدیه داد یا شاید همان مدتی را که ما روز به روز با زدن از ساعت‌ها و وقت‌هایمان و کاستن از خواب و استراحت ذخیره‌کردیم. این‌هم روز لطیفه‌ها، روز جادویی، تجربه‌ای

که برحق بودن این سفر را ثابت می‌کند. این روزی است که ژول ورن با زرنگی برای جذاب ساختن رمان خود از آن استفاده کرد، و به آن جذابیتی غیرمنتظره و شگفت‌انگیز در پایان داد، موردی که شاید باعث موفقیت بعدی آن گردید.

آقای هرمان وقت صبحانه توجه ما را به موضوعی جلب می‌کند، امروز ما مثل دیروز پرتقال داریم، چون امروز شنبه است مثل دیروز.

بی‌صدا می‌خندد، تقریبا بدون هیچ تکانی و با دهان بسته. خویشتن‌داری خود را هیچ‌وقت از دست نمی‌دهد: سر و بدن راست و صاف، و صحبتی آرام، گویی هر کلمه‌ای را که می‌خواهد بگوید به آن فکر می‌کند، نه ژست می‌گیرد و نه می‌خندد یا ظاهرا خندیدن بلد نیست. او نمونه یک آلمانی اداری و رسمی است. او در سفر یک کهنه‌سرباز است: بعد از بازنشستگی در سال ۱۹۹۸، او بیش‌تر در دریا بوده تا خشکی؛ او حتی تجربه شکار یک سگ دریایی را هم داشته است. حال این هلندی سرگردان ـ یا صحیح‌تر آلمانی سرگردان ـ نمی‌تواند یک لنگرگاه مناسب پیدا کند.

یک دفعه در این مسیر دریایی او ـ البته یک دفعه از چندین دفعه ـ با جشن سالگرد تولد افسری مواجه می‌شود که جشن اعجاب‌انگیزی بوده و آن جشن فقط با دو عدد کلوچه برگزار شده است. اووه، چقدر واقعا شگفتی‌برانگیز!

ساعت ۸:۴۶. کاپیتان با تلفن از ما درخواست می‌کند که به سکوی فرماندهی در کشتی برویم. ماها هم دِ بدو، دستور دستور است و کاپیتان فرمانده.

ما به‌زودی به خط فرضی بین‌المللی زمان (شروع تاریخ روز در کره زمین واقع در ۱۸۰ درجه طول جغرافیایی. م) خواهیم رسید. الان در مشرق هستیم و ۵ دقیقه دیگر در مغرب خواهیم بود. دقت کنید، چون به‌زودی به آن‌سوی محدوده و حصار زمانی خواهیم جست.

کاپیتان با دست ژست پریدن و جهیدن می‌گیرد تا به ما نشان دهد که باید بپریم، و می‌خندد. این کاپیتان زمخت‌تر از برس سیمی است، ولی چندبار هم طعنه‌های مطمئنی را به‌کار می‌برد. وقتی وارد کشتی می‌شویم، او با این کلمات به ما خوش‌آمد گفت:

ــ به تایتانیک خوش آمدید.

ــ خب، ما امیدواریم که حادثه تایتانیک تکرار نشود.

ــ نه، نه، این یک کشتی آلمانی است و با مشکلات تایتانیک مواجه نخواهد شد.

کاپیتان هم‌چون یک آلمانی خوب، آب به آسیاب خود می‌برد، ولی در واقع آن‌چه در این کشتی دیدیم به بهترین نحو تدارک دیده شده است.

وقتی GPS به ۱۸۰ درجه می‌رسد، او مسیر را از E (شرق) به W (غرب) تغییر می‌دهد و آن نشان می‌دهد، که ما از خط عبور کردیم، حالا دیگر در غرب قرار گرفته‌ایم. ادوارد افسر سوم کشتی، آژیر کشتی را به‌کار می‌اندازد، درست مثل وقتی که اتومبیل به صد هزار کیلومتر می‌رسد.

تاریخچه تقسیم زمین

در سال ۱۸۸۴، در کنفرانس بین‌المللی واشنگتن، نصف‌النهار صفر درجه در رصدخانه گرینویچ انگلستان ابداع گردید. این خط فرضی گذران بنا بر موقعیت جایگاه آن رصدخانه اولین نصف‌النهار بر مبنای طول جغرافیایی است که به‌عنوان نصف‌النهار مبدأ شناخته شد. در همان کنفرانس هم‌چنین تصمیم گرفتند، که روز جدید در زاویه ۱۸۰ درجه نصف‌النهار گرینویچ آغاز خواهد شد. یعنی، خورشید در استرالیا بالا می‌آید و در امریکا غروب می‌کند. از آغاز ۱۸۸۴ ساعت را در نصف‌النهار صفر درجه ”زمان بین‌المللی“ نام نهادند. بعدا آن‌را وقت قراردادی گرینویچ نامیدند که مخفف انگلیسی آن GMT است و از ابتدای ۱۹۲۸ به زمان جهانی هماهنگ (مخفف انگلیسی: UTC) تغییر یافت، هرچند اغلب مردم آن را همان GMT می‌نامند. به این دلیل، سفر از غرب به شرق یک روز اضافی دارد که برعکس آن از شرق به غرب یک روز کم می‌شود.

خط نامرئی زمان بین‌المللی در ۱۸۰ درجه از شرق و ۱۸۰ درجه از غرب نصف‌النهار صفر یعنی گرینویچ واقع است که از محله‌ی Hostal Nou شهر Morella در والنسیای اسپانیا عبور می‌کند. اگر ساکنان شهر خردمند، قوی و باوفای Morella به‌واقع در جهت دیگر دنیا قرار می‌گرفتند، آن‌ها یک‌سری امتیاز و یک‌سری دردسر می‌داشتند. مثلا، اگر آن‌ها نمی‌دانستند، آیا امروز به دنیا آمده‌اند یا دیروز، زمانی به جشن‌تولد می‌رفتند که طرف ازدواج کرده و در ماه عسل به‌سر می‌برد یا زمانی به کشتارگاه خوک می‌رسیدند که کالباس آن دم تنور آتش آویزان شده است. از طرفی دیگر امکانات دیگری وجود دارد: مثلا دوبار جشن تولد بگیرند، سالگرد ازدواج را به‌اندازه دو روز طولانی کنند، سال نو را دوبار جشن بگیرند یا در پرداخت بدهی‌شان در طول روز آن را به‌تعویق اندازند. خوشبختانه در این کمربند به‌ندرت کسی اقامت دارد و محل سکنای چندانی وجود ندارد.

در حقیقت ما داریم یک روز کامل به‌دست می‌آوریم، یعنی داریم مثل قبل می‌شویم. از وقتی از خانه خارج شدیم یک وقت ۲۴ ساعته اضافی داشتیم و آن ۲۴ ساعتی را که عقب می‌انداختیم وقت درست و صحیح زمان بود. از هنگام عزیمت تا بازگشت این ۲۴ ساعت که در اصل ۴۸ ساعت است می‌توان گفت هم‌چون هدیه‌ای است که به دلیل مدت زمان‌هایی که از دست داده بودیم یا خواهیم داد این‌جا به ما داده شد.

واقعا آسوده

روز چهل و نهم

کسی که ایــن اقیانوس را آرام نامید حتما سفری مثل ما داشته بدون هیچ چیز شنیدنی و حکایتی، چـــه رسد به شنیدن موضوعات روزمره دریانوردان و مسافران این اقیانوس. اقیانوسی با تندبادها، طوفان‌ها، کولاک‌های هم‌چون باد صرصر (بادی شدید با درجه ۱۲ در مقیاس بوفور. م) و جنگ‌های تاریخی به‌درست یا غلط اقیانوس آرام نامیده شده است و در چنان روزهایی به نام خود افتخار می‌کند.

هم‌چنین امکان دارد، که او در سرتاسر بخش جنوبی مسافرت کرده و به‌خاطر مشاهده آن‌چه که آدم از دیدن‌شان سرمست می‌شود مانند جزایر بهشتی، پلاژهایی بر روی شن‌های سفید با درختان نخل و رقصندگانی که زنجیرهای گل در دست دارند، آن را در شرایط روحی که قرار داشته و لذت می‌برده و حظ می‌کرده ”آرام“ نامیده و نه وضعیتی که شرایط اقلیمی این اقیانوس دارد. متاسفانه سوت کشتی ما به‌خاطر جزایر بهشتی به‌صدا درمی‌آید ولی طبق مقصد خود مسیر را درمی‌نوردد و راه را ادامه می‌دهد، حمل کالاها در اسرع وقت و قیمت ارزان. به این خاطر به‌سختی تاهیتی و هاوایی را خواهیم دید، جزایری که در آن‌ها دزدان دریایی گنج‌هایی را پنهان کرده‌اند.

کشتی ما که اکنون تنها همراه و یاور آب است عبور خود را در سرتاسر صفحه‌ی اکران رایانه‌ای نشان می‌دهد. در شمال فقط به‌ترتیب مجموعه جزایر آله‌اوت را می‌بینی که هم‌چون زنجیری زینتی بر گردن دریای

برینگ آویخته شده‌اند و مثل آن‌ها را نخواهیم دید.

حالا فقط تنهایی برای ما مانده است و تصویر تکراری اقیانوس که در بی‌نهایت گم می‌شود. دریانوردها می‌گویند که حالشان فقط روی آب و در کشتی خوب است و نمی‌توانند زیاد در خانه‌هایشان بمانند، چون افسرده و ملول می‌شوند. این آدم‌ها در دریا چه چیزی را می‌توانند احساس کنند؟ روی خشکی که هستند چه ندا و دعوتی را می‌شنوند؟ آیا اقتدار دریا، تنهایی، احساس آزادی در درون این زندان و سلول شورآب؟ شاید همه‌چیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد و ـ هرچند آن‌ها این قضیه را نمی‌پذیرند ـ شاید گریختن از روزمره‌گی‌های زمینی و مراقبت و توجهاتی که وقتی در کشتی هستند به آن‌ها نیازی نیست باشد. این‌جا آدم با مشکلات خانواده دست به گریبان نیست، مسایل و دوستان یا حتی جریانات کشور را نمی‌بینند. اگر این چیزها و این افراد را نبینند، آن‌ها هم او را نمی‌شناسند، و وقتی شناختنی در کار نیست، رغبتی در میان نخواهد بود و مساله‌ای آدم و اطرافیان را عذاب نمی‌دهد.

در مدتی که داریم راجع به این قضایا بحث کرده و آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، از موردی مطلع می‌شویم که قبلا پیش‌بینی نکرده‌ایم: اعتصاب در بندر لونگ بیچ که هفته‌ها ادامه می‌یابد و باعث اتلاف و تاخیرهای بی‌شماری برای کشتی‌ها می‌شود.

در حالی که کشتی ما باید به لنگرگاه برود و بارش را تخلیه کند این جریان می‌تواند مدت زمان درازی آن را معطل کند و کاپیتان می‌گوید:

ــ مخارج بیش‌تر می‌شود. شرکت‌ها و موسسات دراین باره مقصر نیستند و مسافران باید روزهایی از اقامت‌شان را در کشتی بگذرانند.

ــ این انتظار می‌تواند ده پانزده روز طول بکشد و شاید حتی ما را وادار کند که بندر مقصد خود را تغییر دهیم و ادامه راه خیلی سخت می‌شود و موقعیت ما در این سفر به خطر می‌افتد.

باید امیدوار به خوش‌اقبالی باشیم، که بتوانیم سر وقت به ساحل برسیم، و با کشتی که از نیویورک می‌خواهد خارج شود مواجه نشویم.

فیلم‌های آموزشی پزشکی به زبان اسپرانتو



آکادمی خان سازمانی آموزشی است که وب‌گاهی با همین نام دارد و هدف اصلی این سازمان، «ارائه امکانات آموزشی با کیفیت و استاندارد بالا، به هرکس و در هر کجا» بیان شده است. این سازمان غیرانتفاعی در سال ۲۰۰۶ به دست سلمان خان، آمریکایی-بنگلادشی تبار که خود دانش‌آموخته مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) است بنیان نهاده شد.

در وب‌گاه این سازمان صدها دوره آموزشی دربارهٔ ریاضیات، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، پزشکی و... به رایگان ارائه شده است.



از مدتی قبل، یک اسپرانتودان کانادایی به نام ماتیو اورلوسکی (Matthew Orlowski) دست به ترجمه و زیرنویس‌دار کردن تعدادی از فیلم‌های این سایت به اسپرانتو نمود. اکنون پس از بازخوردهای مثبت و کسب تجربه، وی اقدام به تولید فیلم با صدای اسپرانتو نیز نموده است.

نخستین فیلم ۹ دقیقه‌ای وی با موضوع "شناخت اولیه درباره عملکرد قلب" با صدا و زیرنویس اسپرانتو در این آکادمی منتشر شده است.

این فیلم در کانال یوتیوب به آدرس:

https://www.youtube.com/watch?v=hBpOgt5ldxs

و همچنین در بخش پزشکی سایت کتابخانه علمی و فنی اسپرانتو (STEB) به آدرس:

http://www.eventoj.hu/steb/

نیز قابل مشاهده می‌باشد.

اسپرانتو در سایت بزرگ اینترنتی آمریکایی

ترجمه مقاله‌ای از سایت برگه آزاد (libera folio)


Saluti Registri

libera folio
SENDEPENDA MOVADA BULTENO

Serĉi

Hejmo | movado | en la reto | kulturo | kolofono | subtenu

Vi estas ĉi tie: Hejmo / 2016 / Esperanto ekvideblas en granda usona retejo

Esperanto ekvideblas en granda usona retejo

de Redakcio — Laste modifita: 2016-10-03 23:23

La populara retejo Stack Exchange, kie eblas starigi demandojn pri plej diversaj temoj kaj ricevi respondojn de spertuloj, nun ekhavis sekcion pri Esperanto. Lernantoj volas ricevi informojn interalie pri la diferenco inter la vortoj "per", "por", "pri" kaj "pro", sed ankaŭ pri pli fiodoraj temoj.

Se oni estas scivolema pri io, serĉi en la reto ĉiam estas solvo. Sed oni ne ĉiam facile trovas la plej ĝustan respondon. Ĉiu povas skribi ion ajn kaj oni ne scias ĉu fakte estas spertulo aŭ novulo kiu respondas.

Por solvi tiujn problemojn, Stack Exchange estis kreita. Ĝi estas tre populara retejo por fari demandojn kaj ricevi respondojn de la komunumo, kiu per voĉdono montras kiuj respondoj estas la plej taŭgaj. Ĝi komenciĝis por programistoj sub la nomo Stack Overflow sed ĝi kreskis por inkluzivi aliajn komunumojn. Nun finfine ankaŭ Esperanton.

Ne temas pri simpla klako de butono por malfermi paĝon ĉe la retejo. Stack Exchange havas longan proceson por akcepti novajn komunumojn. Unue oni devas proponi la grupon, kaj poste oni devas kolekti almenaŭ 200 homojn kiuj promesas uzi la retejon, kaj 100 el ili devas jam havi sufiĉe bonan reputacion en alia komunumo de Stack Exchange.

La originala propono por Esperanto komenciĝis antaŭ 7 monatoj, kaj lastatempe estis multe da laboro kunordigita ĉe Telegram por trovi la bezonatajn homojn. Oni sukcese atingis tion kaj poste estis 20 tagoj da privata beta-versio en kiu nur la promesintaj homoj povis partopreni por kolekti bazon demandaron.

Finfine antaŭ du semajnoj la publika beta-versio komenciĝis kaj nun ĉiu ajn povas legi la demandojn kaj respondojn sen

Esperanto Language

Unu el la aktualaj demandoj estas ĉu estas ĝuste diri "Kio la fek!" en Esperanto.

Lastaj komentoj

Jens Stengaard Larsen en Esenco kaj estonteco

Koffi GBEGLO en Ne klaras kiu invitis IJK-n al Afriko

Cindy McKee en Esenco kaj estonteco

Koffi GBEGLO en Ne klaras kiu invitis IJK-n al Afriko

Łukasz Żebrowski en Ne klaras kiu invitis IJK-n al Afriko

Pli...

De legantoj

Nova programo de Radio Esperanto

Intervjuo kun Mark Fettes

Reinhard Haupenthal forpasis

Tra Esperanto

سایت مشهور Stack Exchange، که در آن درباره موضوعات بسیاری پرسش می‌شود و پاسخ آنها از متخصصان گرفته می‌شود، حال قسمتی برای اسپرانتو دارد. بین دیگر چیزها دانش‌آموزان می‌خواستند درباره کلمات "per", "por", "pri" و "pro" اطلاعات کسب کنند، همچنین درباره موضوعات کلافه کننده.

اگر درباره چیزی کنجکاو هستید، جست‌وجو کردن در اینترنت همیشه راه چاره است. اما همیشه بهترین جواب را نمی‌توان به آسانی پیدا کرد. هر کس هر چیزی می‌تواند بنویسد و نمی‌توان فهمید که ایشان متخصص است یا در آن مطلب مورد نظر مبتدی است.

برای حل چنین مشکلاتی، Stack Exchange ساخته شد که سایت بسیار مشهوری در زمینه پرسش و دریافت پاسخ از اجتماع است، و توسط رای‌گیری مشخص می‌شود که بهترین پاسخها کدام‌ها هستند. این سایت اول برای برنامه‌نویسان تحت نام Stack Overflow راه‌اندازی شد، اما برای در برگیری دیگر مجموعه‌ها گسترش یافت. و حال همچنین بالاخره اسپرانتو.

موضوع درباره یک کلیک ساده و باز کردن سایت نیست. Stack Exchange روند طولانی‌ای برای پذیرش مجموعه‌های جدید دارد. اول باید کسی گروه را پیشنهاد دهد، و سپس باید حداقل ۲۰۰ نفر که قول بدهند از سایت استفاده کنند جمع کنند، و ۱۰۰ نفر از آنها از پیش باید اعتبار بالایی در دیگر مجموعه‌های سایت داشته باشند.

پیشنهاد اصلی برای اسپرانتو از ۷ ماه پیش آغاز شد، و اخیراً کارهای بسیاری برای هماهنگی در تلگرام به منظور یافتن افراد مورد نیاز انجام شد. با موفقیت به آن دست یافتند و سپس برای ۲۰ روز نسخه آزمایشی خصوصی آن تنها برای افرادی که اجازه ورود داشتند فراهم شد تا بتوانند شرکت کنند و مجموعه سوالات ابتدایی را جمع‌آوری کنند.

در نهایت دو هفته پیش نسخه آزمایشی عمومی شروع به کار کرد و حال همه می‌توانند پرسش و پاسخها را بدون ثبت نام در سایت بخوانند.

مسلما بسیاری سایت‌های دیگر که در آن می‌تواند درباره اسپرانتو سوال پرسید وجود دارند؛ برای مثال اتاق همفکری زبانی در فیس‌بوک یا انجمن‌های سایت Lernu و Duolingo. با این حال اغلب در آنجا سوال‌ها در بحث‌ها قاطی می‌شوند و اطلاعات مفید نتیجه‌گیری در اعماق بحث گم می‌شوند.

توسط Stack Exchange بحث و نتیجه آن از هم جدا می‌شوند و اطلاعات مفید همیشه در بالای صفحه قرار دارد و یافتن آنها برای روباتهای جست‌وجوگر گوگل آسان‌تر است.

تا به حال ۳۰۱ پرسش درباره هر موضوعی در نسخه آزمایشی وجود دارد، از پرسش‌هایی درباره منشاء بامبو تا شبهه‌هایی درباره ریزترین نکات گرامری. مبتدیان می توانند درباره پایانه n– سوال بپرسند و افراد خبره نیز درباره بهترین ترجمه کلمه "آفتاب‌زدگی" با یک دیگر رقابت دارند؛ پس در هر سطحی که باشید می‌توانید سوال بپرسید.

همچنین سوالات درباره موضوعات تخصصی، مانند چه صفحه کلیدی برای نوشتن حروف کلاه‌دار از همه بهتر است، مورد استقبال قرار می‌گیرند. سطح پاسخها تا به حال بسیار رضایت بخش است و حتی برخی اعضای انجمن‌های علمی هستند که به سوال‌های زبانی پاسخ‌های پربار می‌دهند.

Stack Exchange توسط یک کارآفرین آمریکایی ساخته شده و به همین دلیل زبان اصلی آن انگلیسی است. با این حال در مجموعه اسپرانتو همچنین از پرسش و پاسخ به زبان اسپرانتو استقبال می‌شود. بدین صورت سایت هم برای مبتدیان انگلیسی زبان و هم برای کسانی که در حال پیشرفت هستند و احساس می‌کنند که با پرسش به خود اسپرانتو راحت‌ترند، مفید است.

سایت همچنان در مرحله اولیه خود می‌باشد و آینده آن به خود کاربران بستگی دارد. اگر می‌خواهید جزئی از این مکان اسپرانتویی در حال رشد باشید، می‌توانید به این آدرس رجوع کنید:

stackexchange.com

منبع:

http://www.liberafolio.org/2016/esperanto-ekvideblas-en-granda-usona-retejo

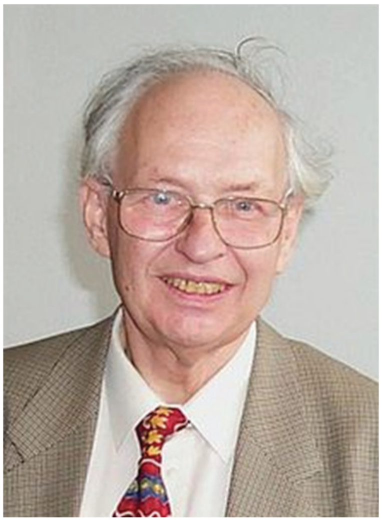
مترجم: علی مرادی (*adeadmarshal@gmail.com*)
نویسندگان: Charlotte Scherping, Neil Roberts

برنده جایزه نوبل اقتصاد، صاحب‌نظر برجسته زبان اسپرانتو و یکی از بنیان‌گذاران آکادمی علوم سن‌مارینو درگذشت.

در ۲۳ آگوست امسال، دنیای اسپرانتو یکی از برجسته‌ترین دانشمندان خود یعنی پروفسور راینهارد سلتن را از دست داد. راینهارد سیلتن، در ۵ اکتبر سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۱ دکترای خود را در ریاضیات از دانشگاه گوته فرانکفورت کسب نمود. وی در سال تحصیلی ۱۹۶۸-۱۹۶۷ استاد مدعو در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی بود. در دانشگاه آزاد برلین در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۶۹، در دانشگاه بیلفلد ۱۹۷۲- ۱۹۸۴ و از سال ۱۹۸۴ در دانشگاه بن با عنوان استادی به تدریس پرداخت. از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ او هدایت یک پروژه تحقیقاتی در مورد اقتصاد تجربی از آکادمی علوم و هنر راین شمالی-وستفالی را عهده‌دار بود. یازده دانشگاه به وی مدرک دکترای افتخاری اعطا کردند.

در اکتبر سال ۱۹۹۴، سلتن همراه با دو اقتصاددان آمریکایی، برنده جایزه نوبل در اقتصاد به خاطر سهم برجسته‌اش در نظریه تئوری بازی شد. علاوه بر نظریه بازی‌ها، سلتن تحقیقات پیشگامانه‌ای در اقتصاد تجربی و عقلانیت محدودشده انجام داد. در کتابشناسی علمی گسترده‌اش، که عمدتا به زبان آلمانی و انگلیسی است، این اثر نیز به چشم می‌خورد: "آیا اسپرانتو بیاموزم؟ مقدمه‌ای بر نظریه بازی های زبانی (۱۹۸۲؛ چاپ دوم در ۱۹۹۵)، با همکاری جاناتان پول.

سلتن درباره اسپرانتیست شدن خودش چنین حکایت می‌کند: "من در ۱۷ سالگی شروع به یادگیری اسپرانتو به صورت خودآموز کردم. پدرم اسپرانتیست بود و در جنبش اسپرانتودانان نابینا کاملا فعال بود. با این حال، من زبان اسپرانتو را نه به واسطه مستقیم او، بلکه مدت‌ها پس از مرگش آموختم." سلتن در سال ۱۹۶۰ در فرانکفورت در آزمون به عنوان یک معلم اسپرانتو شرکت کرد و مدتی نیز نایب‌رئیس انجمن اسپرانتوی محلی بود. او همسر خود را از طریق اسپرانتو ملاقات کرد و این زبان را به برادر کوچکتر خود نیز آموخته است. او همانند همسرش، عضو مادام العمر انجمن اسپرانتو جهانی از سال ۱۹۶۹ بود و در عین حال عضو انجمن اسپرانتو آلمان و آکادمی بین المللی علوم در سن مارینو (AIS) بود. در هشتادوچهارمین کنگره جهانی اسپرانتو در برلین (۱۹۹۹)، او ریاست دانشگاه بین المللی کنگره را عهده‌دار بود.



سلتن در سال ۱۹۹۷ تحت عنوان سردبیر مجموعه‌ای از مطالعات و تحقیقات درباره هزینه‌های ارتباطات زبانی در اروپا منتشر نمود. در سال ۲۰۰۵ همراه با هلمر فرانک کتابی را در ترغیب به دوزبانگی در اروپا منتشر کرد. روز نهم ماه می سال ۲۰۰۷، سلتن در پارلمان اروپا به عناون سخنران مدعو در دفاع از اسپرانتو و به مناسبت پنجاهمین سالگرد معاهده رم سخنرانی نمود. وی در انتخابات سال ۲۰۰۹ اروپا کاندیدای اصلی بخش آلمانی حزب "اروپا-دموکراسی-اسپرانتو" بود.

در هشتادمین کنگره جهانی اسپرانتو در فنلاند (سال ۱۹۹۵) راینهارد سیلتن به عنوان عضو کمیته پشتیبان افتخاری سازمان جهانی اسپرانتو انتخاب شد.

سلتن ضمن اینکه اقتصاددان و ریاضیدان بزرگی بود صاحب‌نظر برجسته زبان اسپرانتو و یکی از بنیانگذاران آکادمی بین‌المللی علوم سن ماریو بود.

سلتن در ۲۳ اوت سال جاری میلادی (۲۰۱۶) درگذشت.

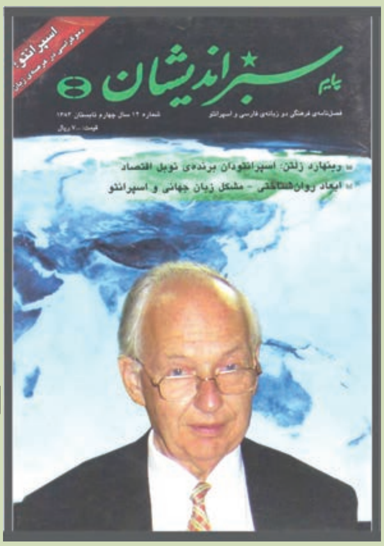


پیام سبزاندیشان

سخنرانی علمیِ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل به‌زبان اسپرانتو

سخن‌رانیِ پروفسور زِلتِن، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل سال ۱۹۹۴ در اقتصاد، به‌اسپرانتو راجع به تئوریِ بازی‌ها در لهستان، زادگاه اسپرانتو

مقاله خواندنی "سخنرانی علمی برنده‌ی جایزه نوبل به زبان اسپرانتو" را در شماره ششم از دوره اول مجله سبزاندیشان حتما بخوانید. جهت دریافت فایل PDF این مجله به سایت انجمن (www.espero.ir) منوی "نشریه" مراجعه فرمایید.



Irana Junulara Movado pliverdiĝas!

Malgraŭ tio, ke Irano elstare staras inter la unuaj landoj, en kiuj Esperanto unuafoje kreskis kaj ekfloris, tamen ni konfesu, ke la 90-a jardeko restas tre unika en la tuta historio de la Irana Esperanto movado. Ĝuste post la starigo de la Irana junulara organizo (t.n. Irana Esperantista Junulara Organizo, mallongite, IREJO) en la menciita jardeko, ĉefe per la eminentaj penado kaj agado de la plej fama Irana Esperantisto tutmonde, S-ro Reza Torabi, la movado en Irano are kaj grupe signife kreskegis pli kaj pli alten, tiel ke la menciita organizo tuj post sia naskiĝo elektiĝis kiel landa branĉo de TEJO, kaj plie en postaj jaroj, la landa sekcio de UEA en Irano formiĝis surbaze de la aktivado kaj aktivuloj de IREJO.

Sed postan jardekon pro la pluraj kialoj, la junulara organzio alfrontis defian kaj ondan akceladon, pro kiu iom post iom ĝi malproksimiĝis de ĝia glortempa aktivado. Daŭre okupiĝinte pri tiu koncerno, laŭ kiu konfesendus, ke la estonteco de ia serioza movado forte bezonos aktivajn kaj altnivelajn junulojn, kadre de la 3-a Irana Esperanto Kongreso (IREK), mi proponis denovan plifortan restaŭradon de la junulara branĉo de Irana Esperanto Asocio (IREA).

Feliĉe la estraranoj de la asocio benvenigante min kaj miajn junulajn samideanojn, akceptis la proponon, kaj asertis, ke ili varme kunlaboradus kun ni. Iom poste, sur gravegaj gvidoj de eks-prezidanto kaj iniciatoro de IREJO, S-ro Reza Torabi, ni oficiale kaj publike deklaris nian ekzistadon, kaj petis ĉiajn helpojn de ĉiuj junuloj iranaj, kaj sekve ni ekformis novan komitaton de IREJO. Surbaze de la komitat-konsilado, ni laŭelekte formis la novan estraron de tiu organizo. Jen la rezultoj, kiuj nun oficiale anonciĝas:

Komitatanoj de IREJO (2016-2017):

- Ali Moradi
- Kianush Hemmati
- Arasch Darvischi
- Mohammad Sadegh Ghasemi Sustani
- Mohsen Nirouzad
- Hamed Sufi

Estraro de IREJO (2016-2017):

- Prezidanto: Hamed Sufi
- Vic-prezidanto: Ali Moradi
- Sekretario: Kianush Hemmmati

Helpe de bonkvalitaj kaj altnivelaj junuloj en nia organizaĵo, por pluverdigi nian movadon enlande kaj eĉ eksterlande, nun enpense ni havas multajn ideojn (kvankam ĝi devus

esti agnoskita, ke realigado de ĉiuj ideoj ne estos facile akirebla), el kiuj mi povas mencii jenajn:

- Starigi nian propran retpaĝaron por plifacile varbadi novajn talentulojn junajn, oficiale respondi kaj kunlaboradi kun TEJO, diskonigi niajn agadojn kaj ideojn, ktp.
- Posedi nian propran publikaĵon, eble kadre de la nova serio de la elstara ĉirilata eksa publikaĵo, t.n. Bulteno de IREJO. Sed ni jam findecidis unuapaŝe ni havu la apartan sekcion en la nuntempa revuo de IREA (Irana Esperantisto), kiu publikiĝas ĉiusezone.
- Plipropagi iranan kulturon kaj literaturon en Esperantujo. Ni planis pri koncizaj kaj eĉ kompletaj tardukaĵoj kaj skribaĵoj, por ke nia antikva kaj nuntempa kulturo kaj literaturo estu plikonataj en la mondo de Esperanto.
- Plijunigi nian movadon enlande. Certe ununure per altnivelaj kaj celplenaj agadoj kaj varbado de talentuloj junuaj, nia estonta movado en Irano agados plijune kaj sekve plivigle. Por realigi ĉi tian planon, ni devas satigi junulajn bezonojn, por ke, novaj aktivuloj povu endroniĝi pli celkonscie en la movadon.
- Agadi laŭcele kaj laŭplane en la sociaj retoj, kiuj estas nuntempe plikurantaj en Irano.
- Kunlaborado kun najbarlandaj junularaj organizaĵoj, aparte tiuj de perslingvanaj landoj (Taĝikio kaj Afganio) sub la titolo "Koalicio Perslingva Trilanda".

Finfine, ni bonvenigus ĉiajn helpadojn de ĉiuj novuloj kaj spertulo; bonvole kontaktu nin pere de tiu ĉi retpoŝto: junulara@yahoo.com

Raportis:
D-ro Hamed Sufi
Prezidanto de IREJO
Komitatano de IREA
Reprezentanto de Irano en KAEM

IREJO Retrorigarde




IREJO-BULTENO
Irana Esperantista Junulara Organizo
N.ro : 1 Januaro - Februaro 1994 Dej Bahman 1372
JEN VERDA STELO EN IRANO BRILAS ESPERANTE!











آرشیو کامل شماره‌های گذشته مجله "پیام سبزاندیشان" در سایت انجمن اسپرانتوی ایران در دسترس شماست.
www.espero.ir

Arkivo de la pasintaj numeroj de "Irana Esperantisto" estas facile atingebla en la retejo de IREA:
www.espero.ir

